

نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در حقوق ایران و فرانسه

مهدی شهلا*

لیلا بشارتی**

شناسه دیجیتال اسناد (DOI): 10.22066/cilamag.2019.35077

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۰

چکیده

داوری تجاری بین‌المللی، برترین و مؤثرترین روش حل‌وفصل اختلافات تجاری بین‌المللی محسوب می‌شود. اما این شیوه حل‌وفصل اختلافات هنوز مستقل و خودکفا نیست و در معرض دخالت‌های متعدد دادگاه‌های ملی، به هدف اعمال نظارت و کنترل رسیدگی‌های داوری یا مساعدت به آن است. هرچند امروزه گرایش آشکاری به سمت محدودکردن موارد دخالت دادگاه‌های ملی وجود دارد، ایفای نقش آن‌ها در راستای حفظ حاکمیت و رعایت نظم عمومی دولت‌ها از یک طرف و حفظ شأن و منزلت داوری و احترام به اراده آزاد طرفین آن از سوی دیگر، اجتناب‌ناپذیر است.

در این مقاله با هدف الهام از تجربه و عملکرد دیگر کشورها در جهت ارتقای داوری تجاری بین‌المللی در ایران، نحوه ایفای نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در حقوق ایران با حقوق فرانسه به‌عنوان نمونه‌ای از کشورهای مطرح در زمینه مذکور مقایسه شده است.

واژگان کلیدی

داوری تجاری بین‌المللی، اختلافات تجاری بین‌المللی، دادگاه ملی، نظارت دادگاه، مساعدت دادگاه

meh.shahla@iauctb.ac.ir

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

** نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

leilabesharati62@gmail.com

مقدمه

در غیاب دادگاه بین‌المللی برای عدالت خصوصی، امروزه داوری تجاری بین‌المللی، برترین و مؤثرترین شیوه حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی محسوب می‌شود.^۱ اما نباید از یاد برد که مزایا و منافع داوری (از جمله سرعت حل و فصل اختلافات، تخصص و بی‌طرفی مرجع رسیدگی‌کننده، هزینه کمتر و محرمانه بودن روند داوری) نمی‌توانند موجبی برای چشم‌پوشی از اعمال نظارت قضایی بر جریان و آرای داوری بین‌المللی در جهت صیانت از مصالح اساسی افراد و جامعه باشند زیرا داوری، مطلوبیت و محبوبیت خود را مدیون حمایت زیرساخت حقوقی بنیادینی است که در شکل قانونگذاری ملی یا به شکل معاهدات دو یا چندجانبه توسط دولت‌ها فراهم می‌شود.^۲

در برگزاری داوری تجاری بین‌المللی، آنچه در برخی کشورها از جهت قواعد و مقررات و رویه‌های داوری بین‌المللی وجود دارد، می‌تواند و حتی گاهی باید الگو و سابقه‌ای برای دیگر کشورها باشد.^۳ ایران نیز که در امور تجاری کشوری مستعد و از لحاظ منابع و محصولات تجاری بالقوه غنی است و همچنین مانند هر کشور دیگری نیازمند مبادلات بین‌المللی در عرصه‌های مختلف تجاری است ناگزیر از به‌کارگیری این طریقه حل و فصل اختلافات بوده و هست.^۴

در ایران، قانون داوری تجاری بین‌المللی، با اقتباس از قانون نمونه آنسیترال در سال ۱۳۷۶ به تصویب قوه مقننه رسید. تا قبل از این، داوری تجاری بین‌المللی تابع مقررات عام داوری منعکس در مواد ۶۳۳ تا ۶۸۰ ق.ا.د.م. بود. قانون داوری تجاری بین‌المللی می‌کوشد تا دخالت دادگاه‌های ایران را در احکام داوری محدود و نقش داوری را در زمینه دعای تجاری بین‌المللی تقویت کند.^۵

مقررات مربوط به داوری بین‌المللی در حقوق فرانسه در مواد ۱۴۹۲ تا ۱۵۰۷ قانون جدید آیین دادرسی فرانسه ۱۹۸۱ گنجانده شده بود. مقررات مذکور پس از گذشت سی سال تجربه، به صلاحدید قانونگذار فرانسه و به هدف بهبود قوانین داوری و شفاف‌سازی آن^۶ و گنجاندن قوانین

۱. باقری، محمود؛ «حدود آزادی طرفین دعوا در تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی: جایگاه داوری تجاری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶، ص ۳۵.

۲. پیشین، ص ۵۳.

۳. نیکبخت، حمیدرضا؛ «داوری تجاری بین‌المللی «آیین داوری»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۸، دیباچه، ص (ح).

۴. پیشین، پیشگفتار.

۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ن.ک: گودرز افتخار جهرمی؛ «تحولات نهاد داوری در قوانین موضوعه ایران، دستاورد آن در حوزه بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۸-۲۷، پاییز- زمستان ۱۳۷۸.

همچنین برای مطالعه دیدگاه حقوق‌دانان خارجی در رابطه با ق.د.ت.ب.ا. ن.ک:

Imhoos, Christophe, "La loi iranienne sur le droit commercial international; le point de vue d'un observateur étranger", *Revue de recherche juridique*, No. 27-28, 1987, pp. 15-33.

6. *Rapport au Premier ministre relative au décret n° 2011-48 du 13 janvier 2011 portant réforme de l'arbitrage*, J. O. R. F., n° 0011, 14 janvier 2011, p. 773, consulté sur le Site: <http://www.legifrance.gouv.fr>.

ضروری برگرفته از قوانین خارجی مناسب و مفید، در تاریخ ۳۰ ژانویه ۲۰۱۱ اصلاح شد و در تاریخ ۱ مه ۲۰۱۱ قدرت اجرایی یافت. هدف قانونگذار فرانسه در واقع این بوده است که پاریس همچنان مکانی مناسب و مرکزی برای داوری بین‌المللی بماند.^۷ نگارنده نیز با توجه به این تغییر و تحولات، این مقاله را بر اساس مقررات اصلاح‌شده نگاشته است.

در این مقاله با تلاش بر تمرکز بر موضوع، سعی شده است به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:
۱. به‌طور کلی آیا خطوط اصلی و اساسی رسیدگی از طریق داوری، متمایز از رسیدگی قضایی و دولتی است یا خیر؟

۲. در حقوق دو کشور مورد بررسی، کدام دادگاه‌ها، در چه اموری، به چه نحوی و در چه زمانی در داوری تجاری بین‌المللی ایفای نقش می‌کنند؟

۳. مداخلات و ایفای نقش دادگاه‌های مذکور، چه موقع به هدف مساعدت و چه موقع به هدف نظارت یا هر دو صورت می‌پذیرد؟

در نتیجه، مقاله پیش رو با عنایت به زمان ایفای نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در سه بخش تقریر شده است. بخش اول: نقش دادگاه‌های ملی پیش از شروع رسیدگی، بخش دوم: نقش دادگاه‌های ملی در جریان رسیدگی و بخش سوم: نقش دادگاه‌های ملی پس از صدور رأی توسط داوران.

۱. نقش دادگاه‌های ملی پیش از شروع رسیدگی

دادگاه‌های ملی، قبل از شروع به کار دیوان داوری ایفای نقش می‌کنند. رویکرد جدید جایگزین کردن حمایت به‌جای نظارت، به‌عنوان هدف چنین مداخله‌ای، به‌ویژه در این مرحله نمودار می‌شود.^۸ به علت چنین نگرشی است که برخی نویسندگان، داوری و دادگاه را دو همراه در یک سیستم قضایی واحد به شمار می‌آورند.^۹

۱-۱. رسیدگی به اعتبار یا وجود موافقت‌نامه داوری

موافقت‌نامه داوری، پیش‌شرط اساسی برای هر داوری بوده^{۱۰} و صلاحیت دادگاه‌های دولتی را

7. "Réforme de l'arbitrage", *La revue Squire Sanders*, 3 fév. 2011, consultée sur: larevue@ssd.com.

8. Lutz, Robert E., "International Arbitration and Judicial Intervention", 10 *Loyola Los Angeles International & Comparative Law Review*, 621, 1988, p. 621.

9. Longo, G. E., "L'arbitrage et les juridictions institutionnalisées. Préliminaire d'un rapprochement", *Revue de l'arbitrage*, 1978, p. 305.

۱۰. باقری؛ همان، ص ۴۲.

مستثنا می‌کند.^{۱۱} اگرچه می‌توان فرض کرد که طرفین به توافق مزبور پایبند می‌مانند، فرض خلاف آن نیز قابل تحقق است. برای مثال، یک طرف در رسیدگی، نفع بیشتری برای خود ببیند یا به‌واقع در صدد اعتراض به وجود یا اعتبار موافقت‌نامه داوری و انکار آن باشد.^{۱۲}

الف. موافقت‌نامه داوری و قاعده صلاحیت نسبت به صلاحیت

موافقت‌نامه‌های داوری گاه به‌صورت قرارداد مستقل داوری^{۱۳} و گاه به‌صورت شرط داوری^{۱۴} هستند. در مواردی که قرارداد داوری به‌صورت شرط داوری در قرارداد اصلی منعقد می‌شود، ممکن است این شبهه مطرح شود که شرط داوری نیز به تبع قرارداد اصلی باطل است.^{۱۵} اما اصولاً قاعده تبعیت شرط داوری از قرارداد اصلی در داوری‌های بین‌المللی بر طبق قاعده استقلال شرط داوری^{۱۶} قابل اعمال نیست. دیوان عالی فرانسه در سال ۱۹۶۳ در رأی گوسه،^{۱۷} برای اولین بار، استقلال شرط داوری را مختص داوری‌های بین‌المللی اعلام کرد.^{۱۸} این قاعده در داوری‌های بین‌المللی از اهمیت والایی برخوردار است و برخی از حقوق‌دانان آن را اختیار ذاتی و طبیعی تلقی کرده‌اند.^{۱۹} قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در ماده ۱۶ و قانون آیین دادرسی فرانسه نیز در ماده ۱۴۴۷ بر استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی صحه گذاشته‌اند.

یکی از پیامدهای قاعده استقلال شرط داوری، پذیرش قاعده صلاحیت نسبت به صلاحیت^{۲۰} است. بنابر قاعده مذکور، داور یا نهاد داوری صلاحیت دارد که نسبت به شایستگی خود و همچنین وجود یا اعتبار موافقت‌نامه داوری تصمیم بگیرد.^{۲۱} بدین ترتیب، این خود داوران هستند که راجع به توانایی یا عدم توانایی و صلاحیت خویش در رسیدگی به دعوا در مورد خود به

۱۱. سیفی، سیدجمال؛ «قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، همسو با قانون نمونه داوری آنسیترال»، *مجله حقوقی*، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۳، پاییز- زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۸.

۱۲. نیکبخت؛ همان، ص ۲۲۲.

13. Compromis / Submission to Arbitration

14. Clause compromissoire / Arbitration clause

۱۵. کلاتریان، مرتضی؛ بررسی مهم‌ترین نظام‌های حقوقی و داوری در جهان، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵.

16. L'autonomie de la Clause Compromissoire

17. Gosset

18. Cass. 1e civ. 7 mai 1963, JCP, 1963. II. 13405. note Goldman; JDI, 1964. 82, note Bredin; *Rev. critique.*, 1963. 615, note Motulsky; D. 1963. 545, note Robert in Kassis, Antonie, *L'autonomie de l'arbitrage commercial international, Le droit français en question*, L'Harmattan, Paris, 2005, p. 23.

۱۹. صفائی، سیدحسین؛ «سخنی چند درباره نوآوری‌ها و نارسایی‌های قانون داوری تجاری بین‌المللی (۱)»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۸.

20. Compétence-Compétence

21. Poudret J. F. & Besson S., *Droit comparé de l'arbitrage international*, L. G. D. J., Paris, 2001, p. 134.

قضاوت می‌نشینند.^{۲۲} قاعده صلاحیت نسبت به صلاحیت، صراحتاً در بند ۱ ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران مذکور افتاده است. به‌علاوه به‌موجب بند ۳ ماده ۱۶ در صورت ایراد به عدم صلاحیت داور یا به وجود یا اعتبار موافقت‌نامه داوری، جز در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند داور باید به‌عنوان امر مقدماتی، قبل از ورود به ماهیت دعوا نسبت به آن تصمیم بگیرد.

ماده ۱۴۶۵ قانون آیین دادرسی فرانسه نیز به این امر اختصاص یافته است و در رویه قضایی فرانسه این قاعده همواره به‌عنوان قاعده‌ای مادی و اساسی در داوری‌های بین‌المللی مورد توجه و قابل اعمال بوده است.^{۲۳} در رأی آمپکس ۱۹۸۷، دادگاه کلمار این‌گونه اظهار عقیده می‌کند که داور می‌تواند در رابطه با وجود یا اعتبار موافقت‌نامه مذکور تصمیم‌گیری کند. از زمان صدور این رأی، رویه قضایی مستمری در این زمینه شکل گرفته است.^{۲۴}

هرچند قاعده مذکور بدیهی است، اگر به صلاحیت دیوان ایراد شود، تصمیم دیوان نهایی نخواهد بود و در دادگاه قابل اعتراض است. به‌عنوان مثال، مطابق بند ۱ ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، تصمیم داور در خصوص صلاحیت، ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه است. بنابراین درباره صلاحیت دیوان در موارد اختلاف، حرف آخر را دادگاه‌ها خواهند زد. همچنین مطابق بند ۱ ماده ۱۵۲۰ قانون آیین دادرسی فرانسه، در صورتی که دیوان داوری، به اشتباه، خود را صالح به رسیدگی معرفی کرده باشد، رأی داوری قابل ابطال در مرجع صالح است.

ب. اقامه دعوا در دادگاه قبل از مراجعه به داور

هریک از طرفین موافقت‌نامه داوری ممکن است قبل از اینکه به داوری مراجعه شده باشد، دعوی موضوع موافقت‌نامه داوری را در دادگاه دولتی اقامه کند. در چنین فرضی، طرف مقابل، یعنی خواننده دعوا ممکن است به دو شکل واکنش نشان دهد، یعنی به صلاحیت دادگاه ایراد وارد، یا از طرح ایراد، خودداری کند.^{۲۵} وفق ماده ۸ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، چنانچه طرف موافقت‌نامه داوری که در دادگاه دولتی علیه او اقامه دعوا شده است با معتبر و قابل اجرا دانستن موافقت‌نامه داوری و صالح دانستن مرجع داوری، نسبت به صلاحیت دادگاه، البته تا

22. Moreau, Bernard, "L'intervention du tribunal arbitral au cours de la procédure arbitrale en droit français et droit comparé", *Revue de l'arbitrage*, 1978, p. 329.

23. Fouchard ph. & Gaillard E. & Goldman B., *Traité de l'arbitrage Commercial international*, Litec, Paris, 1996, p. 412.

24. *Revue de l'arbitrage*, 1968, p. 149, 155, in Poudret & Besson, *op. cit.*, p. 415.

25. شمس، عبدالله؛ «موافقت‌نامه داوری و صلاحیت دادگاه»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۳۷، ۱۳۷۲، ص ۱۶.

پایان اولین جلسه دادگاه ایراد نماید، دادگاه موظف است دعوا را به داوری احاله کند مگر اینکه احراز کند که موافقت‌نامه داوری، باطل، ملغی‌الاثر یا غیر قابل اجراست. به موجب ماده ۱۴۴۸ قانون آیین دادرسی فرانسه، در صورتی که دعوای موضوع موافقت‌نامه داوری در دادگاه اقامه شود، دادگاه باید قرار عدم صلاحیت صادر کند مگر اینکه دیوان داوری هنوز تشکیل نشده باشد (در فرض اخیر، موضوع مشمول حکم ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی فرانسه است که از ارجاع به مرجع مناسب سخن گفته و دادگاه، قرار عدم استماع دعوا صادر می‌کند) یا موافقت‌نامه داوری آشکارا باطل یا غیر قابل اجرا باشد. در عین حال، بر اساس جزء دوم همین ماده، دادگاه نمی‌تواند رأساً به عدم صلاحیت خود توجه کند. بنابراین در حقوق فرانسه نیز همچون ایران، اگر یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری، دعوای موضوع آن را در دادگاه دولتی اقامه کند، تنها در صورتی که طرف دیگر (خوانده) ایراد عدم صلاحیت مطرح کند، دادگاه موظف به صدور قرار عدم صلاحیت یا قرار عدم استماع دعوا حسب مورد است. در نتیجه، در این رابطه، قوانین ایران و فرانسه شباهت دارند.

ج. اقامه دعوا در دادگاه پس از مراجعه به داور

مطابق قسمت اخیر ماده ۸ ق.د.ت.ب.ا، هرگاه دعوای موضوع موافقت‌نامه داوری نزد داور مطرح شده باشد و هم‌زمان یا پس از آن، یکی از طرفین دعوا، موضوع موافقت‌نامه داوری را نزد دادگاه مطرح کند، این امر مانع «ادامه جریان رسیدگی داوری و صدور رأی نخواهد بود». مطابق ماده ۱۴۴۸ ق.آ.د.م.ف.: «هنگامی که دعوای موضوع موافقت‌نامه داوری در محکمه دولتی مطرح می‌شود، محکمه باید قرار عدم صلاحیت خود را صادر نماید مگر در صورتی که دیوان داوری هنوز تشکیل نشده باشد...». بنابراین طبق مفهوم مخالف این ماده می‌توان نتیجه گرفت که چنانچه دیوان داوری تشکیل شده و در حال رسیدگی باشد، دادگاه مکلف به صدور قرار عدم صلاحیت است.

به نظر نگارنده، قانونگذار ایران نیز می‌بایست به صدور قرار عدم صلاحیت توسط دادگاه در چنین شرایطی و ارجاع دعوا به داوری اشاره می‌کرد. البته همان گونه که قبلاً گفته شد، این مسئله بستگی به این دارد که دادگاه از وجود موافقت‌نامه داوری اطلاع داشته باشد یا نه. نکته دیگری که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد این است که بند ۲ ماده ۱ ق.د.ت.ب.ا، یکی از موارد درخواست ابطال رأی داوری را در صورتی می‌داند که موافقت‌نامه داوری به موجب قانونی که طرفین بر آن حاکم دانسته‌اند معتبر نباشد و در صورت سکوت قانون حاکم، مخالف صریح قانون ایران باشد.

وفق بند ۲ ماده ۱۵۰۲ ق.ج.آ.د.م.ف. ۱۹۸۱ نیز، یکی از موارد اعتراض به رأی داوری، موردی است که «داور تصمیم خود را در فقدان موافقت‌نامه داوری معتبر یا بر اساس وجود موافقت‌نامه‌ای که اعتبار آن پایان یافته است، صادر کرده باشد». اما مقررات فعلی داوری فرانسه به این امر اشاره‌ای نکرده است. شاید رویه قضایی مبتنی بر ماده ۱۵۰۲ قانون ۱۹۸۱ مانع اختصاص ماده‌ای به این مسئله شده باشد. البته شاید این مورد را نیز بتوان از مصادیق نظم عمومی بین‌المللی دانسته و به اعتبار بند ۵ ماده ۱۵۲۰ ق.آ.د.م.ف. بتوان ابطال رأی داوری صادرشده در صورت نبود موافقت‌نامه داوری معتبر را از دادگاه صالح تقاضا کرد.

در داوری‌های سازمانی،^{۲۶} مرجع داوری، آیین دادرسی خاص خود را دارد و بر اساس مقررات آیین دادرسی خود عمل خواهد کرد.^{۲۷} البته تنها سازمان داوری که واقعاً به صورت مستقل از دادگاه ملی عمل می‌کند، سازمان داوری /یکسید^{۲۸} است.^{۲۹} در سازمان داوری اتاق بازرگانی (آی.سی.سی) در ابتدا دادگاه داوری، ناظر به احراز وجود موافقت‌نامه داوری است. اما چون تصمیم دادگاه، اعتبار امر مختومه ندارد، ایرادکننده حق دارد ایراد خود را نزد داور یا داوران همچنان پیگیری کند. در صورتی که دیوان داوری متقاعد نشود که علی‌الظاهر^{۳۰} موافقت‌نامه داوری وجود دارد، از آنجا که تصمیم دیوان ماهوی نیست، طرف دیگر (خواهان) که مدعی و معتقد است موافقت‌نامه داوری واقعاً وجود دارد و معتبر است می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه و ادعای خود را پیگیری کند.^{۳۱} بنابراین هرچند مداخلات و ایفای نقش قضات ملی در داوری سازمانی نسبت به داوری موردی بسیار کمتر است، در برخی موارد، مداخله قضات ملی اجتناب‌ناپذیر بوده و در مواردی نیز حرف آخر را دادگاه‌های ملی خواهند زد.^{۳۲}

لازم به ذکر است که وفق ماده ۶ ق.د.ت.ب.ا. دادگاه صالح، دادگاه عمومی واقع در مرکز استانی است که داوری در آن قرار دارد و تا زمانی که مقر داوری مشخص نشده، دادگاه عمومی تهران، صالح به رسیدگی است. این ماده به‌علاوه اضافه می‌کند که تصمیمات دادگاه در این

26. Institutional Arbitration / Arbitrage institutionnelle

۲۷. جعفریان، منصور؛ «تأملاتی بر لایحه تجاری بین‌المللی (۱)»، *مجله مجلس و پژوهش*، شماره ۱۳، سال دوم، دی و بهمن ۱۳۷۳، ص ۱۲۱.

۲۸. مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری، واجد شخصیت مستقل حقوقی صرفاً بین‌المللی بوده و دیوان‌های داوری آن و آرای این دیوان‌ها تحت تابعیت و نظارت قضایی قانون ملی و دادگاه‌های هیچ کشوری نیستند.

۲۹. حبیب‌زاده، توکل؛ تقریرات درس حقوق بین‌الملل اقتصادی، دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۷، ص ۱۲.

30. Prima facie

۳۱. محبی، محسن؛ «نظام داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی»، *مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی*، شماره ۲۴، بهار-تابستان ۱۳۷۸، صص ۵۳-۵۲.

32. Hascher, Dominique, "L'intervention du juge étatique dans le processus arbitral", *Revue de recherche juridique*, No. 27-28, 1987, p. 5.

موارد، قطعی و غیرقابل اعتراض است. ماده ۱۵۰۵ ق.آ.د.م.ف. نیز مقرر می‌دارد: «در خصوص داوری بین‌المللی، قاضی پشتیبان^{۳۳} جریان داوری، جز در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق نکرده باشند، رئیس دادگاه شهرستان پاریس^{۳۴} است. به‌علاوه، وفق ماده ۱۵۱۹ این قانون، درخواست ابطال رأی، در دادگاه پژوهشی^{۳۵} که رأی در حوزه آن صادر شده است مطرح می‌شود.

۲-۱. تشکیل دیوان داوری

نصب داور و قبول داوری توسط او از شرایط اساسی به‌جریان‌افتادن داوری است. تعیین و نصب داور توسط طرفین، بهترین شیوه است. در این روش، دیوان داوری متشکل از افرادی خواهد بود که اطمینان طرفین را به خود دارند و محکوم‌علیه، آسان‌تر رأی آن‌ها را اجرا می‌کند.

الف. عدم توافق یا امتناع از تعیین داور

در صورتی که طرفین داوری، داوری سازمانی را انتخاب کرده باشند و اختلافی درباره تعیین داور یا داوران پیش‌آید، سازمان داوری منتخب، این امور را بدون مداخله دادگاه‌های ملی انجام می‌دهد.^{۳۶} ق.د.ت.ب.ا. در بند ۲ ماده ۶، اجرای موارد بند ۲ و ۳ ماده ۱۱ را که به تعیین داوران اختصاص دارد به عهده سازمان داوری مربوط گذاشته و مداخله دادگاه ملی را نفی می‌کند. اما ق.آ.د.ف. هیچ قاعده مادی را به این امر بدیهی اختصاص نداده است. در صورتی که داوری موردی باشد، ق.د.ت.ب. در بند ۱ ماده ۱۱ چنین بیان می‌کند: «طرف‌های اختلاف می‌توانند... در مورد روش تعیین داور توافق نمایند». بنابراین، قانون مذکور، استقلال اراده طرفین در تعیین داور را به رسمیت شناخته است.

اما استقلال اراده طرفین در تعیین داور در حقوق ایران مطلق نبوده و استثنائاتی دارد. اولاً، طبق ماده مذکور، طرف ایرانی نمی‌تواند حل اختلاف را به داوری یک یا چند نفر مرجوع کند که دارای همان تابعیت طرف یا اطراف وی باشند. ثانیاً، طبق بند ۴ همان ماده، «سرداور باید از اتباع کشور ثالث انتخاب شود» و به‌علاوه، «داور طرف ممتنع، از بین اتباع کشور طرف دیگر منصوب نخواهد شد». ذکر این نکته ضروری است که مطابق بند ۵ ماده ۱۱ ق.د.ت.ب.ا، اگر طرفین بر

33. Le juge d'appui

این کلمه دارای معادل فارسی نیست. در تعریفی که در فرهنگ حقوقی از آن ارائه شده است، کارکرد این قاضی، در جریان داوری، پیشبرد و مساعدت داوری است. لذا نگارنده آن را قاضی پشتیبان یا قاضی حمایتی ترجمه کرده است.

34. Le président du tribunal de grande instance

35. La cour d'appel

36. Redfern A. & Hunter M., *Law and Practice of International Commercial Arbitration*, Sweet & Maxwell, London, 2003, pp. 344-345.

داوری شخص یا اشخاص معینی تراضی کرده باشند و آن شخص یا اشخاص از داوری امتناع کنند یا به هر دلیلی نتوانند داوری کنند، موافقت‌نامه داوری ملغی‌الاث‌ر خواهد بود و امکان مراجعه به محاکم ملی برای تعیین جایگزین وجود ندارد، مگر اینکه طرفین به داوری شخص یا اشخاص دیگری توافق کنند یا به نحو دیگری توافق کرده باشند.

به موجب بند ۲ ماده ۱۱ ق.د.ت.ب.ا، چنانچه مطابق توافق طرفین، یک هیئت داوری باید جهت رسیدگی به دعوا گرد هم آیند، هریک از طرفین موظف است داور خود را انتخاب کند و تعیین سرداور نیز به نوبه خود بر عهده داوران منتخب طرفین است. در صورتی که ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ شروع داوری، یکی از طرفین نتواند داور خود را تعیین و قبول وی را کسب کند، بنا به تقاضای یکی از طرفین، داور طرف ممتنع از سوی دادگاه مذکور در ماده ۶ معین می‌شود. به علاوه چنانچه داوران منتخب نتوانند ظرف مهلت ۳۰ روز از تاریخ انتخابشان در مورد سرداور به توافق برسند نیز دادگاه مذکور، البته به تقاضای یکی از طرفین، اقدام به تعیین سرداور می‌نماید. مطابق بند ۲ ماده ۱۱ نیز چنانچه طرفین اختلاف بر داور منفرد توافق کرده باشند و نتوانند در مورد انتخاب آن به توافق برسند، باز هم به تقاضای یکی از طرفین، شخص مذکور توسط مرجع موضوع ماده ۶ تعیین خواهد شد.

طرفین می‌توانند در موافقت‌نامه داوری به طور مستقیم یا غیرمستقیم، شخصی حقوقی یا حقیقی را به عنوان شخص ناصب انتخاب کنند تا در صورت عدم توافق طرفین در خصوص تعیین داور، شخص مذکور جهت سرعت بخشیدن و کاراتر و مؤثرتر کردن داوری در این خصوص تصمیم‌گیری کند.^{۳۷} اما در صورت عدم توافق طرفین یا امتناع یکی از آنان در انتخاب داور یا در صورتی که طرفین از پیش مقام ناصبی را برای تعیین داور معین نکرده باشند یا مقام ناصب تعیین شده اکنون موجودیت یا صلاحیت خود را از دست داده باشد، تکلیف تعیین داور در این مرحله بر عهده دادگاه ملی است. به عبارتی در این مرحله، نقش مساعدتی دادگاه، بیش از پیش نمایان می‌شود.

طرفین داوری می‌توانند در قرارداد داوری، ویژگی‌ها، سن، نقش یا تابعیت داوران را مشخص کنند. به صراحت بند ۳ ماده ۱۱ ق.د.ت.ب.ا. در صورتی که برای تعیین داور، روش خاصی در نظر گرفته شده باشد و یکی از طرفین از روش مذکور عدول نماید یا طرفین یا داوران منتخب به توافق نرسند یا شخص ثالث حقیقی یا حقوقی به وظیفه‌ای که در این خصوص به وی محوّل شده است عمل نکند، راه برای هریک از طرفین باز است که برای اتخاذ تصمیم به دادگاه ملی صالح مراجعه نماید مگر اینکه طریق دیگری مورد توافق طرفین قرار گرفته باشد.

مطابق بند ۴ ماده ۱۱ ق.د.ت.ب.ا، مقام ناصب موظف است کلیه شرایط مورد توافق طرفین

۳۷. نیکبخت؛ همان، صص ۱۱۲-۱۱۱.

در رابطه با تعیین داور را رعایت کرده و استقلال و بی‌طرفی داور را ملحوظ کند. با توجه به دیگر بندهای ماده می‌توان چنین نتیجه گرفت که چنانچه مقام ناصب، این شرایط را رعایت نکند، انتخابش قابل اعتراض در دادگاه مرجع ماده ۶ است.

به صراحت بند ۶ ماده ۱۱ «در خصوص داورهای چندطرفه، در مواردی که داوری بیش از دو طرف داشته باشد و طرف‌ها به نحو دیگری توافق نکرده باشند، هیئت داوری به ترتیب زیر تعیین خواهد شد. الف. خواهان یک داور تعیین خواهد کرد و در صورت تعدد، خواهان‌ها مشترکاً یک داور تعیین خواهند کرد. داور خوانده یا خواندگان نیز به همین روش تعیین می‌شود. چنانچه خواهان‌ها یا خواندگان در مورد داور خود به توافق نرسند داور هر یک از طرفین به‌وسیله مرجع موضوع ماده ۶ تعیین خواهد شد. ب. تعیین سرداور بر عهده داوران منتخب است و در صورتی که به توافق نرسند، سرداور توسط مرجع موضوع ماده ۶ تعیین می‌شود. ج. هرگاه در مورد خواهان یا خوانده‌بودن یک یا چند طرف داوری اختلاف باشد، هیئت داوری مرکب از سه نفر به انتخاب مرجع موضوع ماده ۶ خواهد بود».

طبق مفهوم مخالف ماده ۱۴۵۲ ق.آ.د.م.ف. که می‌گوید: «در صورت عدم توافق طرفین راجع به نحوه تعیین داوران...» چنین نتیجه‌گیری می‌شود که قانونگذار فرانسه نیز وظیفه ابتدایی انتخاب داوران را بر عهده طرفین گذاشته است. مطابق بند ۱ ماده ۱۴۵۲، در صورت توافق به داوری داور واحد، چنانچه طرفین درباره انتخاب وی به توافق نرسند داور مذکور توسط شخص ناصب و در صورت عدم چنین شخصی توسط قاضی پشتیبان انتخاب می‌شود.

به‌علاوه طبق بند ۲ ماده فوق‌الذکر در داوری سه نفره، هر یک از طرفین موظف است داور خود را انتخاب کند و داوران منتخب باید داور سوم را انتخاب کنند. چنانچه یکی از طرفین در ظرف یک ماه از زمان دریافت درخواستی که توسط طرف دیگر دعوا به او واگذار شده است، از انتخاب داور خود امتناع ورزد یا داوران منتخب درباره انتخاب داور سوم در ظرف یک ماه از زمان پذیرش انتصابشان به توافق نرسند، مرجع صالح مذکور در بند ۱ مسئول چنین انتصابی خواهد بود.

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که برخلاف قانون ایران، قانون فرانسه هیچ محدودیتی در رابطه با تابعیت داوران قائل نشده است. بدین ترتیب در داوری بین‌المللی، داوران می‌توانند کلاً یا به‌صورت جزئی، فرانسوی یا خارجی باشند. دادگاه شهرستان پاریس به هنگام مشارکت در تشکیل دیوان داوری در یک دعوا بین یک فرانسوی و یک مکزیکی، داور سوم را که تبعه فرانسه بود برگزید.^{۳۸}

38. TGI Paris, 22 mai 1987 et 23 juin 1987, *Revue de l'arbitrage*, 1988, 699, 2^e et 3^e déc., note Ph. Fouchard in Fouchard & Gaillard & Goldman, *op.cit.*, pp. 473-474.

ماده ۱۴۵۳ به داوری چندجانبه اختصاص یافته است و مطابق آن، هنگامی که دعوا بیش از دو طرف داشته باشد و آنان در مورد نحوه تشکیل دیوان داوری به توافق نرسند، مراجع صالحی که قبلاً از آن‌ها نام برده شد، ایفای نقش می‌کنند. از همه مهم‌تر، نکته مذکور در ماده ۱۴۵۴ است که مطابق آن، هرگونه دعوای مرتبط با تشکیل دادگاه داوری در صورت عدم توافق طرفین به‌وسیله اشخاص صالح فوق‌الذکر حل و فصل می‌شود.

ب. جایگزینی، عزل و جرح داور

در طول جریان روند داوری، اعم از شروع به رسیدگی داوران یا در خلال رسیدگی ممکن است به علت فوت، بیماری یا عدم توانایی داور برای ادامه کار، ناگزیر تعویض و جایگزینی وی ضرورت یابد.^{۳۹} اگر داوری سازمانی باشد، جریان جایگزینی یا جرح داور، عموماً از سوی نهاد داوری رسیدگی شده و بر آن نظارت می‌شود. این نظارت سازمانی می‌تواند مانع از اختلال در فرایند داوری شود.^{۴۰} در بند ۱ ماده ۱۴ ق.د.ت.ب.ا. آمده است: «اگر یک داور به‌موجب قانون عملاً قادر به انجام وظایف خود نباشد و بنا به علل دیگری موفق به انجام وظایفش بدون تأخیر موجه نباشد، مسئولیت وی خاتمه می‌یابد. چنانچه در تحقق موارد مذکور بین طرفین اختلاف باشد هریک از آن‌ها می‌تواند از مرجع مذکور در ماده ۶ درخواست نماید که در مورد ختم مأموریت داور مزبور اتخاذ تصمیم نماید».

طبق بند ۲ ماده ۱۲ شخصی که به‌عنوان داور پیشنهاد می‌شود، باید هرگونه اوضاع و احوالی را که موجب تردید موجه در مورد بی‌طرفی و استقلال او می‌شود افشا کند. وفق بند ۱ ماده ۱۲ چنانچه در مورد بی‌طرفی و استقلال داور منتخب، تردیدی به وجود آید یا مشخص شود که وی واجد اوصاف مورد توافق طرفین نبوده است یا مقررات انتخاب آن رعایت نشده باشد، هر طرف صرفاً به استناد عللی که پس از تعیین داور از آن‌ها مطلع شده است می‌تواند داوری را که خود تعیین کرده یا در جریان تعیین او مشارکت داشته جرح نماید.

اما به صراحت بند ۳ ماده ۱۳، چنانچه جرح مورد نظر قبول نشود، راهی جز رجوع به دادگاه ملی باقی نمی‌ماند و در واقع در اینجا نیز دادگاه ملی حرف آخر را خواهد زد. بدین ترتیب، طرفی که داور را جرح کرده می‌تواند ظرف ۳۰ روز پس از دریافت اخطاریه حاوی تصمیم مربوط به ردّ جرح، به مرجع موضوع ماده ۶ جهت اتخاذ تصمیم نهایی مراجعه کند. البته رسیدگی به این مسئله در دادگاه ملی، مانع رسیدگی داوری نبوده و داور می‌تواند جریان داوری را ادامه داده و

39. Redfern & Hunter, *op. cit.*, p. 233.

۴۰. کج، کریستوفر؛ «استانداردها و آیین‌های جرح داوران»، ترجمه: علیرضا ابراهیم‌گل، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۶، بهار-تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۷۰.

حتی رأی را نیز صادر کند.

وفق ماده ۱۴۵۶ ق.آ.د.م.ف. نیز داور موظف است که پیش از پذیرش مأموریت خود، هرگونه شرایطی را که احتمال دارد استقلال یا بی‌طرفی او را به مخاطره انداخته و تحت تأثیر قرار دهد، آشکار نماید. در صورتی که در این باره مشکلی پیش آید، مشکل مذکور درباره ادامه فعالیت یا برکناری داور باید توسط شخص ناصب یا در صورت نبود این شخص، توسط قاضی پشتیبان در ظرف یک ماه از زمان ظهور و کشف اختلاف حل‌وفصل شود. ماده ۱۴۵۸ قانون مذکور نیز جرح داوران را در وهله اول، موکول به توافق طرفین کرده است. در صورت عدم توافق طرفین، مطابق مقررات ماده ۱۴۵۶ عمل می‌شود. در نتیجه در هر دو قانون ایران و فرانسه ابتدا نظر طرفین مؤثر است و در صورت عدم توافق طرفین، تصمیم نهایی درباره عزل، جایگزینی یا جرح داور بر عهده دادگاه ملی است.

البته مباحث گفتار آخر تنها مختص مرحله پیش از رسیدگی نبوده و در جریان رسیدگی نیز حائز اهمیت بسیار است. به‌علاوه درخواست صدور دستور موقت و اقدامات تأمینی توسط یکی از طرفین ممکن است پیش از مطرح‌شدن دعوای اصلی، ضمن اقامه دعوا یا پس از آن به عمل آید.^{۴۱} لذا این‌گونه درخواست‌ها عموماً در اصل دعوا از دادگاه صالح به عمل می‌آید. بنابراین به علت ارتباط بیشتر موضوع با بخش دوم و به جهت جلوگیری از اطاله کلام، توضیح راجع به این مسئله به بخش بعد موکول می‌شود.

۲. نقش دادگاه‌های ملی در جریان رسیدگی

ایفای نقش دادگاه، تنها به مرحله قبل از رسیدگی ختم نشده و در طول رسیدگی داوری نیز ادامه خواهد داشت، چرا که قضات ملی در حل‌وفصل دعوا در طول داوری نیز به‌عنوان مکمل داوری عمل می‌کنند.^{۴۲}

۲-۱. نقش دادگاه در تأمین اصول اساسی رسیدگی

دیوان داوری در کل باید یک مرجع حل اختلاف منزه و اطمینان‌بخش برای اعمال عدالت باشد. در تعیین قواعد و قوانین داوری توسط داور یا دیوان داوری، اصول بنیادین خاصی وجود دارد که از مفهوم دادرسی منظم و عادلانه ناشی می‌شود و باید در جریان رسیدگی داوری به‌عنوان انصاف شکلی (آیینی) رعایت شود.^{۴۳}

۴۱. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی ملتی، جلد سوم، دراک، ۱۳۸۴، ص ۳۸۴.

۴۲. Bellet, Pierre, "Le juge-arbitre", *Revue de l'arbitrage*, 1978, p. 313.

۴۳. نیکبخت؛ همان، ص ۱۵۲.

الف. اصل رفتار مساوی با طرفین و رعایت حق دفاع

اصل مذکور که یکی از اصول راهبردی آیین دادرسی مدنی است، اصل تناظر^{۴۴} نامیده می‌شود. بر اساس این اصل، هریک از اصحاب دعوا باید علاوه بر اینکه فرصت و امکان مناقشه درباره ادعاها، ادله و استدلالات رقیب را داشته باشد، باید فرصت و امکان طرح ادعاها، ادله و استدلالات خود را نیز دارا باشد.^{۴۵} این اصل از مفاهیم اصلی و اساسی دادرسی منصفانه است.^{۴۶} رأی دادگاه پژوهش پاریس مورخ ۵ مه ۱۹۸۹ در قضیه دوتکو بر داوری منصفانه از منظر برابری طرفین تأکید می‌ورزد.^{۴۷} اصل تناظر با مفهوم نظم عمومی بین‌المللی مطابقت داشته و یکی از الزامات آن محسوب می‌شود. به همین علت است که برخی قوانین از اختصاص ماده‌ای به این اصل اجتناب کرده و آن را در لوای نظم عمومی بین‌المللی قرار می‌دهند.^{۴۸} اما بالعکس ق.د.ت.ب.ا. و ق.آ.د.ف. به ترتیب در مواد ۱۸ و ۱۵۱۰ خود، با تأکید بر این اصل به‌عنوان یکی از اصول اساسی رسیدگی منصفانه، ماده جداگانه‌ای را به این امر اختصاص داده‌اند.

در خصوص نقش دادگاه‌های دادگستری در این موضوع، باید گفت که محاکم ملی به‌عنوان مرجع نظارت بر آیین داوری ایفای نقش می‌کنند و درخواست ابطال رأی داوری بین‌المللی یا درخواست امتناع از اجرای آن از دادگاه‌های دادگستری صالح به عمل می‌آید. بند (د) (۱) ماده ۳۳ ق.د.ت.ب.ا. بند ۴ ماده ۱۵۲۰ ق.آ.د.م.ف. و ماده ۵ کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ در شق (ب) از بند ۱ نیز به این مسئله اشاره می‌کنند. در رأی تیسن، مورخ ۶ آوریل ۱۹۹۵، دادگاه پژوهش پاریس به این دلیل که طرفین در مورد تعیین بهره متعلقه، مورد مشورت قرار نگرفته بودند و دیوان داوری به‌تنهایی در این زمینه تصمیم‌گیری کرده بود، رأی را به‌صورت جزئی ابطال کرد.^{۴۹}

ب. اصل ابلاغ به‌موقع

ماده ۳ ق.د.ت.ب.ا. در وهله اول، نحوه ابلاغ و مرجع آن را به توافق طرفین موکول کرده است و در صورتی که در این رابطه بین طرفین توافقی وجود نداشته باشد، بین داوری‌های سازمانی و موردی تفاوت قائل شده است. در داوری‌های سازمانی، نحوه ابلاغ را به مقررات سازمان مربوط

44. Principe de contradiction

۴۵. شمس، عبدالله؛ «اصل تناظر»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۳۶-۳۵، پاییز ۱۳۸۱، صص ۵۹-۶۳.

46. Lu, May, "The New York Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Award: Analysis of the Seven Defenses to Oppose Enforcement in the United States and England", *Arizona Journal of International & Comparative Law*, vol. 23, No. 3, 2006, p. 764.

47. Paris, 1^{er} suppl. 5 mai 1989: *Revue de l'arbitrage*, 1989, p. 723, note Bellet in De Boissésou, Matthieu, *Le droit français de l'arbitrage, interne et international*, GLN-éditions, Lille, 1990, p. 677.

48. Fouchard & Gaillard & Goldman, *op. cit.*, p. 962.

49. *Ibid.*, p. 964.

ارجاع داده است و در داورهای موردی، داور می‌تواند رأساً نحوه ابلاغ و مرجع آن را مشخص کند. در ارتباط با نقش دادگاه در این زمینه به نظر نگارنده با توجه به صدر ماده مذکور، طرفین می‌توانند توافق کنند که ابلاغ اسناد و مدارک از طریق دادگاه انجام شود. مضاف بر اینکه با توجه به بند (ب) ماده مذکور در صورت فقدان توافق طرفین، داور می‌تواند دادگاه را به‌عنوان مرجع ابلاغ اسناد و مدارک تعیین کند. ذکر این نکته ضروری است که در اینجا نقش حمایتی دادگاه بسیار پررنگ به نظر می‌رسد.

مطابق بند ۲ و ۳ ماده ۱۵۱۹ ق.آ.د.م.ف. «درخواست ابطال رأی در دادگاه پژوهشی که رأی در حوزه آن صادر شده است، مطرح می‌شود.

این درخواست از زمان ابلاغ رأی قابل طرح است ...

ابلاغ توسط مأمور ابلاغ دادگاه انجام می‌شود مگر اینکه طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند».

بنابراین ق.آ.د.م.ف. نیز در وهله اول، تعیین نحوه ابلاغ را موکول به توافق طرفین کرده است. اما برخلاف قانون ایران به‌طور مستقیم در این زمینه به دادگاه ملی اعطای صلاحیت کرده است، به گونه‌ای که در صورتی که در این زمینه بین طرفین توافقی حاصل نشود، ابلاغ توسط مأمور ابلاغ دادگاه انجام می‌پذیرد. اما این قانون در رابطه با مسئله ابلاغ از زمان شروع داورى تا صدور رأی مسکوت است. به نظر نگارنده، اعطای چنین صلاحیتی در این مرحله به دادگاه ملی به توافق طرفین و نظر داوران بستگی دارد.

۲-۲. نقش دادگاه در موضوعات شکلی جریان داورى

در موضوعات شکلی، مثل اخذ مدارک و شهادت شهود و تمدید مهلت‌ها، دیوان داورى به‌طور معمول به جهت ماهیت توافقی داورى و چون داور از قدرت اجبارکنندگی برخوردار نیست، نمی‌تواند در صورت خودداری شخص یا طرف مربوط، اقدام مؤثری انجام دهد. بنابراین دادگاه به‌عنوان مکمل اختیارات دیوان داورى، از قدرت خود در این زمینه استفاده کرده و به آن کمک خواهد کرد.^{۵۰}

الف. تحصیل دلیل

به‌طور کلی محدودیت اختیارات و اجازه دیوان داورى در مورد دسترسی ادله، ناشی از ماهیت خصوصی و غیردولتی داورى است. به‌عنوان مثال، دادگاه می‌تواند به مراجع عمومی یا اشخاص

۵۰. نیکبخت؛ همان، ص ۲۳۴.

ثالثی که ادله و مدارکی در اختیار دارند دستور دهد که آن‌ها را افشا و به دادگاه ارائه کنند، در صورتی که اختیارات مراجع داوری طبعاً این همه وسیع نیست و دیوان داوری تنها دارای به قدرتی است که طرفین به آن اعطا کرده‌اند.

ق.د.ت.ب.ا. از بعضی جهات از مقررات قانون نمونه آنسیترال عدول کرده است. به‌عنوان مثال، که نمونه مثبت و مطلوبی هم نیست، مفاد ماده ۲۷ قانون نمونه در قانون فوق‌الذکر منعکس نشده است. مطابق ماده مذکور، دیوان داوری یا هر یک از اصحاب دعوا با اجازه دیوان می‌تواند برای دستیابی به مدارک و ادله، به دادگاه مراجعه و تقاضای همکاری کند. امکانی که در این ماده پیش‌بینی شده است می‌تواند با توجه به ماهیت و نوع دعوا و ادله‌ای که در آن مطرح است نهایت اهمیت را در جریان رسیدگی داشته باشد.^{۵۱}

برخلاف ق.د.ت.ب.ا. اکثر قواعد داوری، سازوکار مساعدت دادگاه به داوری را در زمینه ارائه دلایل پیش‌بینی کرده‌اند. وفق ماده ۱۴۶۹ ق.آ.د.م.ف. رئیس دادگاه ملی صالح می‌تواند به تقاضای دیوان داوری، ثالث را جهت ارائه سند یا مدرکی که در اختیار دارد به نزد دادگاه فراخواند. اما این تصمیم دادگاه، ظرف ۱۵ روز از زمان ابلاغ، قابل پژوهش خواهی است.

ب. تمدید مهلت‌ها

برخی از قوانین ملی و بین‌المللی، تمدید مهلت توسط دادگاه را پیش‌بینی کرده‌اند اما بسیاری دیگر از جمله قانون نمونه آنسیترال، چنین اختیاری را به دادگاه نداده‌اند. ق.د.ت.ب.ا. نیز به تبعیت از قانون نمونه در این زمینه ساکت است. طبق قانون فرانسه، بر عهده طرفین است که به‌طور مستقیم یا با ارجاع به یک قانون داوری، مهلتی را برای داوران جهت صدور رأی و ایفای مأموریت خویش مشخص کنند. در صورت عدم توافق طرفین، قانون فرانسه در زمینه داوری داخلی، مهلت ۶ ماه از زمان آغاز به کار دیوان داوری را در نظر گرفته است. اما قانون داوری بین‌المللی فرانسه هیچ مهلتی را برای داوران جهت صدور رأی در نظر نگرفته است.

دیوان عالی فرانسه در رأی ۱۵ ژوئن ۱۹۹۴ در قضیه سونی دپ تصریح کرد که: «قانون فرانسه در زمینه بین‌المللی، مگر در صورت مهلت قراردادی، داوران را در مهلتی قانونی محصور و محبوس نمی‌کند».^{۵۲} برخلاف ق.د.ت.ب.ا. وفق بند ۲ ماده ۱۴۶۳ ق.آ.د.م.ف. «چنانچه طرفین در زمینه تمدید مهلت‌ها به توافق نرسند، مهلت قانونی یا قراردادی توسط قاضی پشتیبان قابل تمدید است». دادگاه شهرستان پاریس از جمله در چهار تصمیم^{۵۳} خود به این گونه، مهلت‌های

۵۱. سیفی؛ همان، ص ۲۹.

۵۲. Fouchard & Gaillard & Goldman, *op. cit.*, p. 771.

۵۳. TGI Paris, réf. 12 janv. 1988, 10 mai. 1990, 30 oct. 1990, 6 juillet. 1990.

مقرر را تمدید کرد.^{۵۴}

۳-۲. رسیدگی به ادعای جرح و سلب صلاحیت از داور

امکان جرح و سلب صلاحیت از داور، از ارکان لازم برای تأمین صحت و سلامت روند داوری به شمار می‌رود.^{۵۵} سازمان‌های داوری در قواعد خود، آیین جرح مختص به خود را دارند. در داوری‌های موردی^{۵۶} در ق.د.ت.ب.ا. و ق.ا.د.م.ف. به ترتیب وفق بند ۱ ماده ۱۳ و ماده ۱۴۵۸، وظیفه اولیه تصمیم‌گیری راجع به جرح داوران، موکول به توافق طرفین شده است. اما در صورت عدم توافق طرفین در این زمینه، وظیفه تصمیم‌گیری بر عهده دادگاه ملی نهاده شده و البته برای این کار مهلت معینی مقرر شده است.

مطابق بند ۳ ماده ۱۳ ق.د.ت.ب.ا.: «اگر جرح داور وفق مقررات بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۳ به عمل آید و مورد قبول قرار نگیرد، طرفی که داور را جرح کرده است می‌تواند ظرف ۳۰ روز پس از دریافت اخطاریه حاوی تصمیم مربوط به ردّ جرح، از مرجع موضوع ماده ۶ همین قانون درخواست نماید که نسبت به جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید». وفق ماده ۱۴۵۶ ق.ا.د.م.ف. نیز تصمیم‌گیری درباره ادامه فعالیت یا برکناری داوری که استقلال یا بی‌طرفی او مورد تردید است باید ظرف یک ماه از زمان ظهور و کشف اختلاف، توسط شخص ناصب یا در صورت عدم وجود این شخص توسط قاضی پشتیبان اتخاذ شود.

۴-۲. صدور و اجرای قرارهای تأمینی و موقت

درخواست اقدامات تأمینی توسط یک طرف ممکن است پیش از مطرح‌شدن دعوای اصلی، ضمن اقامه دعوا یا پس از آن به عمل آید. نخستین موضوع اساسی این است که آیا صدور قرار تأمین و دستور موقت از حیث صلاحیت مخصوص دادگاه‌های دولتی است یا هیئت داوران نیز اختیار صدور آن‌ها را دارند؟ سؤال دیگر این است که اجرای این‌گونه قرارها و دستورها از اختیارات کدام مرجع است؟

الف. لزوم همکاری دادگاه و دیوان داوری در صدور قرارهای تأمینی و موقت

دیوان داوری برای ارزیابی حدود موفقیت یکی از طرفین در ماهیت دعوا و همچنین برای

54. *Ibid.*, p. 772.

55. تاپ من، مایکل؛ «جرح و سلب صلاحیت از داوران در داوری تجاری بین‌المللی»، ترجمه: محمدجواد میرفخرایی، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۲، ۱۳۶۹، ص ۱.

56. *Ad hoc*

تصمیم‌گیری در خصوص میزان تأثیر دستور یا قرار موقت بر دعوا و در آخر اینکه آیا باید این اقدامات را اعمال کند یا نه، در مقایسه با دادگاه در وضعیت مناسب‌تری قرار دارد.^{۵۷} اما داوران به‌عنوان قضات انحصاری مشخص شده به‌وسیله موافقت‌نامه داوری، ابزارهای مناسب و ضروری اعمال آن‌ها را در اختیار ندارند.

به‌طور کلی در این زمینه دادگاه‌ها می‌توانند به دو روش از داوری حمایت کنند. اول اینکه در مواردی که تنها دادگاه‌ها صلاحیت صدور قرارهای موقت و تأمین را دارند باید سریع‌تر به این مسئله رسیدگی کنند. دوم اینکه در مواردی که داوران در صدور این‌گونه قرارها صلاحیت دارند، دادگاه‌ها می‌توانند با حمایت از دیوان داوری به جای محدودکردن چنین امکانی برای آنان، به داوری کمک کنند.^{۵۸}

ب. صدور قرارهای تأمین و موقت

صلاحیت قضای ملی در کنار داور برای صدور قرارهای موقت و تأمین اجتناب‌ناپذیر است. موضوع مورد بحث در ق.د.ت.ب.ا. مواد ۹ و ۱۷ است. وفق ماده ۹ قانون مزبور: «هریک از طرفین، قبل یا حین رسیدگی داوری می‌توانند از رئیس دادگاه، موضوع ماده ۶ صدور قرار تأمین یا دستور موقت را درخواست نمایند». مقررات این ماده صراحتاً اختیار صدور دستور موقت و قرار تأمین را به دادگاه موضوع ماده ۶ اعطا کرده است.

ماده ۱۷ همین قانون با تغییراتی مقرر می‌دارد: «داور می‌تواند در امور مربوط به موضوع اختلاف که محتاج تعیین تکلیف فوری است به درخواست هر کدام از طرفین، دستور موقت صادر نماید، مگر آنکه طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند. داور می‌تواند مقرر نماید که خواهان تأمین مناسب بسپارد. در هر دو صورت، چنانچه طرف دیگر تأمین بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، داور از دستور موقت، رفع اثر خواهد کرد». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این ماده اختیار صدور دستور موقت را به داور اعطا کرده است مشروط بر اینکه طرفین به نحو دیگری توافق نکرده باشند.

ماده ۳۱۶ ق.آ.د.م. در تعریف دستور موقت مقرر می‌دارد: «دستور موقت مربوط به امور فوری است و می‌تواند دایر بر توقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری باشد». بنابراین تأمین خواسته، تنها شامل توقیف مال و دستور موقت، اعم از توقیف مال، انجام کار یا منع از انجام کاری است. بنابراین باید میان مواد ۹ و ۱۷ ق.د.ت.ب. جمع کرد و چنین نتیجه گرفت که مقنن ایرانی با

۵۷. نیکبخت: همان، صص ۲۶۱-۲۶۰.

58. Holtzmann, H. M., "L'arbitrage et les tribunaux: Des associés dans un système de justice internationale", *Revue de l'arbitrage*, 1978, p. 276.

وضع دو ماده فوق‌الاشاره خواسته است در داوری‌های بین‌المللی، به استناد ماده ۹ اجازه دستور موقت را مبنی بر توقیف مال به قاضی دولتی اعطا کند و به استناد ماده ۱۷ اختیار دستور موقتی را که مبنی بر توقیف مال نباشد به داور بدهد.^{۵۹}

ذکر این نکته ضروری است که به‌صراحت ماده ۹ قانون نمونه آنسیترال: «تقاضای یکی از طرفین، قبل یا حین جریان رسیدگی داوری از دادگاه برای اقدامات تأمینی و موقت حمایتی و اعمال چنین اقداماتی از جانب دادگاه با موافقت‌نامه داوری در تعارض نیست». با وجود اینکه ماده ۹ ق.د.ت.ب.ا. مقتبس از قانون فوق‌الذکر است، این قید در این ماده ذکر نشده است، که ظاهراً باید ناشی از مسامحه قانونگذار در تنظیم آن باشد. در هر حال، پیش‌بینی حق صدور دستور موقت برای مراجع داوری و عدم تأثیر آن در اعتبار قرارداد داوری از دستاوردهای مهم ق.د.ت.ب.ا. به شمار می‌رود.^{۶۰}

در ق.ج.آ.د.م.ف. ۱۹۸۱ مقرراتی درباره دستور موقت و قرار تأمینی وجود نداشت بلکه رویه قضایی نقش اصلی را در این زمینه ایفا می‌کرد. اما مواد ۱۴۴۹ و ۱۴۶۸ ق.آ.د.م.ف. در سال ۲۰۱۱ به این مسئله اختصاص یافته است و از نوآوری‌های آن محسوب می‌شود. مطابق ماده ۱۴۴۹: «وجود موافقت‌نامه داوری مانع از آن نیست که تا زمانی که دیوان داوری تشکیل نشده است، یکی از طرفین به منظور کسب دستور تحقیق،^{۶۱} دستور موقت^{۶۲} یا اقدامات تأمینی^{۶۳} به محکمه دولتی مراجعه نماید». از مفاد این ماده چنین مستفاد می‌شود که قبل از تشکیل دیوان داوری، از آنجا که دیوان موجودیت نیافته است، تنها محکمه دولتی است که در این مرحله اختیار صدور دستورهای فوق را دارد. برخلاف ق.ا.، ماده ۱۴۴۹ ق.آ.د.ف. به‌طور مستقیم به این موضوع که موافقت‌نامه داوری نمی‌تواند به‌عنوان مانعی برای تقاضای دستور موقت و اقدامات تأمینی از دادگاه محسوب شود اشاره می‌نماید.

اما ماده ۱۴۶۸ به زمان پس از تشکیل دیوان داوری اشاره دارد. مطابق ماده مذکور: «دیوان داوری می‌تواند در شرایطی که خود مشخص می‌نماید و در صورت نیاز به وسیله اجبار، هرگونه قرار تأمینی و موقت را که مناسب تشخیص می‌دهد به طرفین داوری دستور دهد. با وجود این، محکمه دولتی تنها مرجع صالح جهت صدور توقیف و تأمین خواسته^{۶۴} است». مطابق این ماده،

۵۹. بهمنی، محمدعلی؛ *تقریرات درس داوری تجاری بین‌المللی*، دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق

دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۹۰، صص ۱۰۸-۱۱۰.

۶۰. افتخار چهرمی؛ همان.

61. Mesure d'instruction

62. Mesure provisoire

63. Mesure conservatoire

64. Des saisies conservatoires et sûretés judiciaires

در این مرحله، صدور قرارهای تأمین و موقت، از اختیارات دیوان داوری و نه دادگاه ملی به شمار می‌آید. اما همچنان دادگاه ملی تنها مرجع صالح صدور تأمین خواسته است. در فرانسه بر طبق دکترین نیز داور نمی‌تواند قرارهای تأمین مبنی بر توقیف مال را صادر کند و این امر از صلاحیت‌های انحصاری دادگاه دولتی به شمار می‌رود.^{۶۵}

قرارهای تأمین و دستورهای موقت، ماهیتی موقت دارند. اما در حقوق برخی کشورها از جمله فرانسه، یک سری دستورهای موقت وجود دارد که ماهیتی واقعاً موقت ندارند و در حوزه داوری مشکل‌زا بوده‌اند. وفق بند ۲ ماده ۸۰۹ ق.آ.د.م.ف. قاضی می‌تواند در مواردی که تعهد به‌طور جدی مورد اعتراض نیست، دستور پرداخت مبلغی را توسط بدهکار به طلبکار بدهد.^{۶۶}

تأسیس مذکور، دو مشکل اساسی به همراه دارد: اول اینکه قاضی امر فوری^{۶۷} برای بررسی مسئله به ماهیت دعوا وارد می‌شود و این در حالی است که طرفین با امضای موافقت‌نامه داوری در واقع تمایل خود را برای حل اختلاف از طریق داوری اعلام و بدین ترتیب از قاضی ملی برای رسیدگی به ماهیت دعوا سلب صلاحیت کرده‌اند. دومین مشکل این است که گاهی قاضی تا صددرصد مبلغ رسید را بدین وسیله پوشش می‌دهد که این نیز عملاً مسئله را حل کرده و ماهیت موافقت‌نامه داوری را خالی از اثر می‌کند. به عقیده پروفیسور/ویتی، تأسیس مذکور، بیشتر نوعی قضاوت سریع ماهیت دعواست تا نوعی دستور موقت یا اقدام تأمینی.^{۶۸}

به علت ویژگی این تأسیس و خطر آن برای داوری، رویه قضایی سعی کرده است که میزان مانور آن را کاهش دهد. بدین ترتیب در رأی ۱۴ مارس ۱۹۸۴ در دعاوی هسته‌ای فرانسه و ایران،^{۶۹} دیوان عالی پاریس، آغاز به کار دیوان داوری^{۷۰} را محدودیتی برای اعمال این نوع دستور موقت اعلام کرد. بنابراین قاضی تنها قبل از تشکیل دیوان داوری، صالح به صدور این‌گونه دستور است و پس از آن از چنین اختیاری برخوردار نیست.^{۷۱} در توجیه این مسئله، دیوان اعلام کرد که تأسیس مذکور نمی‌تواند شبیه به دستور موقت یا اقدام تأمینی باشد.

ج. اجرای قرارهای تأمین و موقت

متأسفانه تا کنون هیچ کنوانسیون بین‌المللی در خصوص اجرای قرارهای تأمین و موقت خارجی

۶۵. بهمنی؛ همان.

66. Référé-provision

67. Juge des référés

68. Bahmaei, Mohammad-Ali, *L'intervention du juge étatique des mesures provisoires et conservatoires en présence d'une convention d'arbitrage, Droit français, anglais et Suisse*, L. G. D. J., Paris, 2002, p. 66.

69. Des contentieux nucléaires

70. La saisine des arbitres

71. *Ibid.*, p. 69.

صادره از سوی داور یا دیوان داوری تصویب نشده است. اقلیتی از دکتین بر این عقیده‌اند که کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در خصوص شناسایی و اجرای آرای داوری بین‌المللی در خصوص قراردادهای تأمین و موقت داوری نیز قابل اعمال است، ولی اکثریت، نظری مخالف با این عقیده دارند. به نظر اکثریت، کنوانسیون نیویورک، تنها ناظر به اجرای آرای داوری در معنای خاص است، چرا که در زمان تصویب آن، نظام‌های حقوقی جهان، اندک اختیاری برای داوران در صدور چنین دستورهای قائل نبودند. پس نمی‌توان تصور کرد که همان نظام‌های حقوقی در کنوانسیون نیویورک، زمینه اجرای چنین قراردادهایی را برای داور ایجاد کرده باشند.^{۷۲}

ماده ۲۳ ق.د.آی.سی.سی.سی صلاحیت صدور اقدامات تأمین و دستورهای موقت را به داوران اعطا کرده است. مع‌ذلک برای اجرای چنین دستورهایی در مواردی که مخاطب آن را اجرا نکند، ناگزیر باید به محاکم دادگستری مراجعه شود.^{۷۳} در ق.د.ت.ب.ا. و ق.آ.د.م.ف. صراحتاً از اجرای قراردادهای موقت دیوان داوری توسط دادگاه سخن گفته نشده است ولی مطابق رویه قضایی بین‌المللی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در صورتی که هریک از طرفین، قراردادهای موقت داوران را اجرا نکنند می‌توان از دادگاه‌های ملی برای اجرای قراردادهای مذکور تقاضای کمک کرد.

۳. نقش دادگاه‌های ملی پس از صدور رأی داوری

در پایان داوری و پس از صدور رأی نیز نقش دادگاه‌های ملی برجسته می‌شود. دادگاه‌ها از یک طرف مرجع رسیدگی به ناخرسندی از داوری در قالب اعتراض به رأی داوری صادره هستند و از طرف دیگر، رأی داوری قابل اجرا نیست مگر اینکه وارد سیستم حقوقی محل صدور یا محل اجرا شود و این ورود به‌طور معمول با تسلیم رأی به دادگاه است.^{۷۴} برخی نویسندگان، مورد اول را کنترل منفی و مورد دوم را کنترل مثبت دادگاه می‌نامند.^{۷۵}

۳-۱. اعتراض به رأی داوری

نخست ذکر این نکته ضروری است که باید بین اعتراض به رأی داوری و تقاضای اصلاح، تفسیر یا تکمیل رأی که بر اساس بسیاری از قوانین ملی از جمله مواد ۳۲ و ۳۳ ق.د.ت.ب.ا. و ماده ۱۴۸۵ ق.آ.د.م.ف. مجاز دانسته شده است تمییز قائل شد. اصلاح رأی به تصحیح اشتباهات جزئی محاسبه‌ای، نگارشی یا اشتباهات مشابه مربوط می‌شود که خارج از قلمرو مباحث مربوط به

۷۲. همان، صص ۱۱۶-۱۱۰.

۷۳. محبی؛ همان، ص ۹۷.

۷۴. نیکبخت؛ همان، ص ۲۴۱.

75. Hascher, Dominique, *op. cit.*, p. 1.

اعتراض به رأی است.

البته تفاوتی که در این زمینه بین قوانین داوری ایران و فرانسه مشاهده می‌شود این است که وفق بند ۲ ماده ۱۴۸۵ ق.آ.د.م.ف. در صورتی که دیوان داوری نتواند مجدداً تشکیل شود و در صورتی که طرفین با تشکیل مجدد دیوان داوری توافق نکنند، این اختیار به محکمه صالح سپرده می‌شود. اما مطابق ق.د.ت.ب.ا. چنین اختیاری صرفاً به داوران سپرده شده است. لازم به ذکر است که «ممکن است از تقاضای اصلاح رأی برای تغییر و بازنگری دیوان در ماهیت رأی سوءاستفاده نیز بشود».^{۷۶}

به‌طور کلی دو شیوه اعتراض داخلی و اعتراض خارجی به رأی داوری قابل تصور است. به علت نیاز داوری‌های تجاری بین‌المللی به سرعت هرچه بیشتر برای حل و فصل اختلافات، اعتراض داخلی که شامل اعتراض نزد دیوان صادرکننده رأی داوری یا اعتراض به دیوان داوری تجدیدنظر است به‌ندرت دیده می‌شود.^{۷۷} (تجدیدنظر مطابق ماده (۱) ۵۱ کنوانسیون ۱۹۶۵ واشنگتن و تجدیدنظر در یک دیوان داوری ثانویه مطابق ماده (۲) ۲۴ آی.سی.سی.) گرچه در غالب کشورها امکان پژوهش‌خواهی از رأی داوری بین‌المللی وجود ندارد، آنچه عموم کشورها اجازه داده‌اند، اعتراض به رأی داوری در دادگاه یا همان اعتراض خارجی است. حتی در مواردی ممکن است دادگاه خود رأساً رأی را باطل اعلام کند.^{۷۸}

الف. علل اعتراض به رأی

در اغلب کشورها و همچنین طبق ماده‌های ۳۳ و ۳۴ ق.د.ت.ب.ا. و ماده ۱۵۱۸ ق.آ.د.م.ف. تنها روش اعتراض به رأی داوری بین‌المللی، طرح دعوی ابطال^{۷۹} آن است.^{۸۰} بنابراین تقاضای پژوهش‌خواهی یا اعتراض شخص ثالث و دیگر طرق اعتراض به آرای داوری داخلی در خصوص آرای داوری بین‌المللی غیرممکن است.

ق.د.ت.ب.ا. این موارد را در ماده ۳۳ احصا کرده است که «به‌مراتب مفصل‌تر از آن است که در قانون داوری آنسیترال پیش‌بینی شده است».^{۸۱} وفق ماده مذکور، ابطال رأی می‌تواند به یکی از علل زیر به درخواست یکی از طرفین از دادگاه تقاضا شود: الف) یکی از طرفین

76. Berger, Klaus Peter, "The Modern Trend Towards Exclusion of Recourse Against Transnational Arbitral Awards: A European Perspective", *Fordham International Law Journal*, vol. 12, 1988, p. 617.

77. *Ibid.*

۷۸. همان، ص ۲۴۲.

79. Recours en nullité/ Recours en annulation

80. Schlosser, P., "La procédure des voies de recours en matière d'arbitrage, Étude de droit comparé (1)", *Revue de l'arbitrage*, 1978, p. 346.

۸۱. سیفی؛ همان، ص ۳۷.

فاقد اهلیت بوده باشد. ب) موافقت‌نامه داوری به موجب قانونی که طرفین بر آن موافقت‌نامه حاکم دانسته‌اند معتبر نباشد و در صورت سکوت قانون حاکم، مخالف صریح قانون ایران باشد. ج) مقررات این قانون در خصوص ابلاغ اخطاریه‌های تعیین داور یا درخواست داوری رعایت نشده باشد. د) درخواست‌کننده ابطال به دلیلی که خارج از حدود اختیارات خود رأی داده باشد. چنانچه و مدارک خود نشده باشد. ه) داور خارج از حدود اختیارات خود رأی کرده باشد. چنانچه موضوعات مرجوعه به داوری قابل تفکیک باشد فقط آن قسمتی از رأی که خارج از حدود اختیارات داور بوده قابل ابطال است. و) ترکیب هیئت داوری یا آیین دادرسی مطابق موافقت‌نامه داوری نباشد و یا در صورت سکوت و یا عدم وجود موافقت‌نامه داوری، مخالف قواعد مندرج در این قانون باشد. ز) رأی داوری مشتمل بر نظر موافق و مؤثر داوری باشد که جرح او توسط مرجع موضوع ماده ۶ پذیرفته شده است. ح) رأی داوری مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد. ط) پس از صدور رأی داوری، مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته یا باعث کتمان آن‌ها شده است.

ماده ۳۴ ق.د.ت.ب.ا. به موارد بطلان رأی اختصاص یافته است. به موجب این ماده، در موارد زیر رأی داور اساساً باطل و غیر قابل اجرا است: ۱. داوری پذیر نبودن موضوع به موجب قوانین ایران. ۲. مخالفت رأی با نظم عمومی یا اخلاق حسنه کشور یا قواعد آمره این قانون. ۳. تعارض رأی داوری صادره در خصوص اموال غیرمنقول واقع در ایران با قوانین آمره جمهوری اسلامی ایران یا با مفاد اسناد رسمی معتبر، مگر آنکه در مورد اخیر، داور حق سازش داشته باشد.

تفاوت ماده ۳۳ و ۳۴ در این است که در اولی فرد معترض (عموماً خواننده) مصادیق متعدد آن را مطرح و تلاش در اثبات آن می‌کند و دادگاه انگیزه‌ای برای رسیدگی خودبه‌خودی و بدون استناد معترض ندارد. به همین دلیل است که بند ۱ ماده ۳۳ رأی داوری را تنها با درخواست یکی از طرفین قابل ابطال توسط دادگاه می‌داند. اما در ارتباط با ماده ۳۴ دادگاه‌ها به‌عنوان وظیفه^{۸۲} و با داعی خویش به آن رسیدگی می‌کنند. در مورد ماده اخیر، محاکم منتظر استناد محکوم‌علیه نمی‌مانند اگرچه عموماً محکوم‌علیه معترض برای هشدار به دادگاه، در مسائل نقض نظم عمومی استدلال و بزرگ‌نمایی می‌کند تا از نظر دادگاه، کم‌اهمیت انگاشته نشوند. ولی قضات به حکم وظیفه آن را به‌دقت رسیدگی می‌کنند و سعی دارند که جهات و دلایل نقض نظم عمومی را با قوت هرچه تمام‌تر و با استناد به آرا و نظریات علمای حقوق مستدل نمایند.^{۸۳}

به‌صراحت ماده ۱۵۲۰ ق.آ.د.م.ف. درخواست ابطال رأی، تنها در صورتی قابل طرح است که:

82. *Ex officio*

۸۳. امیر معزی، احمد؛ داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، دادگستر، ۱۳۸۷، ص ۵۳۱.

۱. دیوان داوری به اشتباه، خود را صالح یا غیر صالح اعلام کرده باشد. ۲. دیوان داوری به شیوه صحیح تشکیل نشده باشد. ۳. دیوان داوری مطابق مأموریت محوله اتخاذ تصمیم نکرده باشد. ۴. اصل تناظر رعایت نشده باشد. ۵. شناسایی و اجرای رأی، مغایر با نظم عمومی بین‌المللی باشد. همان گونه که مشاهده می‌شود، برخلاف ق.د.ت.ب.ا، ق.د.ف، موارد ابطال و بطلان رأی را دسته‌بندی نکرده و همه موارد را در قالب یک ماده گنجانده است.

ب. دادگاه صلاحیت‌دار جهت رسیدگی به اعتراض به رأی

بازندگان از اعتراض به رأی در هر دادگاهی که احتمال کسب امتیازی را بدهند تردید نمی‌کنند. تعیین صلاحیت قضایی و به عبارت دیگر، تعیین دادگاه کشوری که اعتراض باید نزد آن به عمل آید، خود از مهم‌ترین ابعاد دعوای ابطال است.^{۸۴} علی‌الاصول، ابطال رأی داوری در دادگاه کشوری که رأی متعلق به آن است و در آنجا داخلی محسوب می‌شود، یا به عبارت دیگر در دادگاه مقرر قابل طرح است. این نکته در قسمت (هـ) بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک مستتر است.

جهت تشخیص وصف داخلی یا خارجی رأی و به عبارتی، تابعیت رأی داوری در فرضی که همه عناصر داوری مانند تابعیت طرفین دعوا و دوران، محل برگزاری داوری، قانون قابل اعمال و محل اجرای رأی با یک قلمرو سیاسی ارتباط دارند، مشکل چندانی پیش نمی‌آید و بی‌تردید رأی صادره در این دسته از داوری‌ها رأی داخلی محسوب می‌شود.^{۸۵} اما در فرضی که همه عوامل ارتباط مذکور، مربوط به یک کشور و یک صلاحیت قضایی نیست، تشخیص عامل ارتباطی که نقش تعیین‌کننده دارد و وصف رأی و تابعیت آن را معین می‌کند آسان نیست. اهم معیارهایی که با بررسی کنوانسیون‌های بین‌المللی و استقرا در نظام‌های حقوقی ملی جهت تعیین وصف رأی به دست می‌آید، دو معیار جغرافیایی (محل صدور رأی یا مقر داوری) و آیین دادرسی (قانون حاکم بر داوری) است.^{۸۶}

مقر داوری مهم‌ترین معیار تعیین تابعیت رأی داوری است. تابعیت کشور مقر بر آرای داوری، قابل تشبیه به تابعیت اشخاص حقیقی طبق معیار خاک است.^{۸۷} اما معیار مقر، معیار و ملاک

^{۸۴} جنیدی، لعیا؛ «دادگاه صلاحیت‌دار جهت ابطال رأی داور در داوری‌های بین‌المللی»، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷، ص ۸۶.

^{۸۵} Lew, Julian. D. M., *Applicable Law in International Commercial Arbitration*, Oceana Publications Inc, 1978, p. 261.

^{۸۶} همان، ص ۷۲.

^{۸۷} ایگناتس زایدل، هوهن فلدرن؛ *حقوق بین‌الملل اقتصادی*، ترجمه و تحقیق: قاسم زمانی، چاپ چهارم، شهر دانش، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸.

حقوقی است که نباید آن را با معیار مادی و فیزیکی اشتباه گرفت.^{۸۸} رأی داوری صادره، در محل برگزاری داوری یعنی مقر داوری تلقی می‌شود. این محل به هیچ وجه ضرورتاً همان محل یا محل‌های برگزاری رسیدگی‌های داوری نیست.^{۸۹} این مطلب را می‌توان از ماده (۲) ۲۰ قانون نمونه آنسیترال نیز استنباط کرد. پرونده هیسکاکس علیه آواسویت^{۹۰} از نادر مواردی است که در مورد محل صدور رأی، اختلاف بروز کرده است. گرچه رسیدگی‌های داوری در لندن به عمل آمد، داور رأی موقت را به تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۹۰ در پاریس امضا کرد. در رأی صریحاً محل صدور، پاریس اعلام شد و امضای داور نیز ذیل آن قرار گرفت.^{۹۱}

کنوانسیون نیویورک، هر دو معیار را به‌عنوان معیارهای تعیین تابعیت رأی تأیید می‌کند اما به استناد مواد ۵ و ۶، مفسرین معتقدند که مرجع صالح مورد نظر این کنوانسیون، همواره دادگاه مقر داوری است.^{۹۲} به استناد بند ۱ ماده ۶ ق.د.ت.ب.ا. تنها دادگاه عمومی مرکز استانی که مقر داوری در آن واقع است و تا زمانی که مقر داوری مشخص نشده، دادگاه عمومی تهران صلاحیت رسیدگی به دعوی ابطال را دارند. در واقع به‌موجب این ماده، دادگاه صالح جهت ابطال رأی، دادگاه مقر داوری است و قانون ایران این قاعده جهانی را پذیرفته و اعلام کرده است.

به‌صراحت ماده ۱۵۱۹ ق. آ. د. م. ف.، تقاضای ابطال رأی داوری نزد دادگاه پژوهش محل صدور رأی داوری به عمل می‌آید. از طرف دیگر، ماده ۱۵۱۸ این قانون مقرر می‌دارد: «رأی داوری صادره در فرانسه در داوری بین‌المللی تنها می‌تواند موضوع دعوی ابطال قرار گیرد». بنابراین ق.د.ف. در مشابهت با ق.ا. معیار مقر را پذیرفته است. امروزه فقدان صلاحیت دادگاه‌های فرانسه در رسیدگی به دعوی ابطال آرای داوری صادره در خارج از فرانسه امری بدیهی است. دادگاه پژوهش پاریس در رأی مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۸۶، در پرونده‌ای که دعوی ابطال رأی صادره در لندن در فرانسه مطرح شده بود، این امر را تأیید کرد. دادگاه به استناد ماده ۱۵۱۸ که دعوی ابطال رأی را محدود به آرای صادره در فرانسه برشمرده است، بر سوءنیت خواننده از طرح دعوی ابطال در دادگاه غیر صالح تأکید کرد.^{۹۳}

روش دیگر تعیین تابعیت رأی، ملاک قراردادن قانون حاکم بر داوری است. روشن است که

۸۸. جنیدی؛ همان، ص ۷۳.

89. Fernandez Rozas, J. C., *Le rôle des juridictions étatiques devant l'arbitrage commercial international*, Martinus Nijhoff Publishers, London, 2002, p. 200.

90. Hiscox & Outhwaite

۹۱. همان، صص ۷۶-۷۵.

۹۲. ایران‌شاهی، علیرضا؛ اعتراض به رأی داوری در داوری‌های تجاری بین‌المللی، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸، صص ۳۰۸-۳۰۹.

93. Aita C. Ojjeh, *Revue de l'arbitrage*, 1986, 583. Note G. Flécheux. in Fouchard & Gaillard & Goldman, *op. cit.*, p. 921.

منشأ صلاحیت قانون آیین دادرسی خارجی جهت اعمال بر داوری، توافق طرفین است. در چنین فرضی مطابق برخی کنوانسیون‌ها و قوانین نظام‌های حقوقی ملی، داوری در کشور محل برگزاری خود، غیرداخلی تلقی می‌شود.^{۹۴} این معیار اگرچه به صورت مستقل یا ترکیبی وارد برخی نظام‌های حقوقی ملی شده است و اگرچه برخی نویسندگان آن را به دلیل استحکام و عاری بودن از تزلزل و نوسانات معیار جغرافیایی ستوده‌اند، هرگز به صورت اجماع در نیامده و مورد انتقاد قرار گرفته است.^{۹۵}

۲-۳. شناسایی^{۹۶} و اجرای^{۹۷} رأی داوری

در صورت عدم اعتراض به رأی در مهلت قانونی یا عدم امکان ابطال آن توسط دادگاه‌های ملی، به درخواست محکوم‌له از مراجع کشور محل صدور یا کشور دیگر، رأی در معرض شناسایی یا اجرا قرار گرفته و اقدامات مربوط به آن معمول خواهد شد. در مواردی که ماهیت آرا اجرایی است چه در داوری موردی و چه در داوری سازمانی، هرچند رأی از اعتبار امر مختومه برخوردار است در صورت امتناع طرفین از اجرای آن، دادگاه‌های داخلی تنها مرجعی هستند که به لحاظ برخوردار از اقتدار عمومی می‌توانند طرفی را که از اجرای رأی داوری سرپیچی می‌کند به اجرای آن ملزم کنند.^{۹۸}

الف. محل اجرای رأی

به‌طور کلی محکوم‌له می‌تواند از دادگاه‌های کشورهایایی که محکوم‌علیه در آنجا اموال دارد درخواست اجرای رأی را بنماید. به نظر می‌رسد چنانچه محکوم‌له، نسخ متعدد از رأی و موافقت‌نامه داوری را داشته باشد، تحت عهدنامه نیویورک، هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که مانع شود که یک رأی، هم‌زمان در چند کشور عضو عهدنامه که محکوم‌علیه در آن‌ها اموال دارد به اجرا درآید.^{۹۹} وفق ماده ۳۵ ق.د.ت.ب.ا، «به‌استثنای موارد مندرج در مواد ۳۳ و ۳۴ این قانون که به موارد ابطال و بطلان رأی اختصاص یافته‌اند، آرای داوری که مطابق مقررات این قانون صادر می‌شوند، قطعی و پس از ابلاغ، لازم‌الاجرا بوده و در صورت درخواست کتبی از دادگاه، موضوع

94. Rubino-Sammartano, M., *International Arbitration Law*, Kluwer Law International, 1990, pp. 17-18.

۹۵. جنیدی؛ همان، ص ۷۸.

96. Recognition / Reconnaissance

97. Enforcement / Exécution

98. Habscheid, W. J., "Les juridictions et l'arbitrage", *Revue de l'arbitrage*, 1978, p. 320.

۹۹. نیکیخت، حمیدرضا؛ شناسایی و اجرای آرای داوری‌های تجاری بین‌المللی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۵، صص ۴۶-۴۷.

ماده ۶ ترتیبات اجرای احکام دادگاه‌ها به مورد اجرا گذاشته می‌شود.^{۱۰۰}

ماده ۱۵۱۶ ق.آ.د.م.ف. مقرر می‌دارد که رأی داوری تنها با دستور دادگاه شهرستان محل صدور رأی و در صورتی که رأی صادره از خارج باشد، با دستور دادگاه شهرستان پاریس قابلیت اجرای اجباری می‌یابد. مطابق ماده ۱۵۲۱ این قانون، رئیس دادگاه شهرستان یا مشاور اجرا می‌تواند دستور اجرای رأی را صادر کنند. نکته قابل توجه در قانون فرانسه این است که مطابق ماده ۱۵۲۵، تصمیم درباره تقاضای شناسایی و اجرای رأی صادره از خارج، قابل پژوهش‌خواهی است. در ادامه ماده آمده است که دادگاه نمی‌تواند جز در شرایط پیش‌بینی‌شده در ماده ۱۵۲۰ از شناسایی و دستور اجرای رأی اجتناب کند.

ب. درخواست هم‌زمان اجرا و ابطال رأی

هنگامی که یکی از طرفین در دادگاه محل اجرا درخواست شناسایی و اجرای رأی داوری را ثبت می‌کند ممکن است در همان زمان محکوم‌علیه به دنبال ثبت درخواست ابطال رأی نهایی باشد. در چنین شرایطی مرجعی که نزد او به رأی استناد شده است می‌تواند چنانچه مقتضی تشخیص دهد، تصمیم در خصوص اجرای رأی را به تعویق بیندازد.

وفق ماده ۶ کنوانسیون نیویورک، پژوهش‌خواهی و اعتراض مطرح در دادگاه‌های کشور مبدأ فقط اجازه می‌دهد، نه اینکه مجبور می‌کند، به اینکه دادگاه محل اجرا تصمیم خود را در خصوص شناسایی و اجرای رأی به تعویق انداخته و به زمان دیگری موکول کند، مگر اینکه وفق صدر ماده (ه) (۱) ۵ اعتراض به رأی داوری مانع الزام‌آور شدن رأی داوری شده و بطلان آن را در پی داشته باشد. تعویق تصمیم‌گیری تا زمان تعیین تکلیف دادرسی اعتراض به رأی در کشور مبدأ به طول خواهد انجامید. دادگاه پژوهش فرانسه نیز در پرونده *پالیش/ارشن لاین* در سال ۱۹۹۳ گفت که تصمیم‌گیری دادگاه‌های مقرر داوری مبنی بر تعلیق اجرای رأی نمی‌تواند مانع اجرای آن در فرانسه شود.^{۱۰۰}

بند ۲ ماده ۳۵ ق.د.ت.ب.ا. فرض درخواست هم‌زمان اجرا و ابطال رأی را که می‌تواند منجر به تعلیق رأی شود بیان می‌دارد. وفق همین ماده، در صورتی که محکوم‌له تقاضا کند، دادگاه برای تعلیق اجرا از محکوم‌علیه وثیقه مناسب برای جبران خسارات احتمالی را اخذ خواهد کرد. مطابق ماده ۱۵۲۶ ق.آ.د.م.ف. درخواست ابطال رأی داوری و پژوهش‌خواهی از دستور اجرای آن، واجد اثر تعلیقی نیستند. مع‌ذک در صورتی که اجرای رأی، احتمال به‌خطرانداختن جدی حقوق یکی از طرفین را داشته باشد، تعلیق دستور اجرای رأی توسط دادگاه امکان‌پذیر خواهد بود. در قانون

100. Van den Berg, Albert Jan, *The New York Arbitration Convention of 1958: An Overview*, Kluwer Law and Taxation Publishers, 1981, p. 354.

فرانسه، اشاره‌ای به اخذ تأمین از محکوم‌علیه نشده است، اما مطابق کنوانسیون نیویورک و رویه قضایی این امر بدیهی به نظر می‌رسد. «در هر حالت، وقتی پرونده اجرای رأی، مجدداً به جریان می‌افتد که محکوم‌له، حکم نهایی و قطعی دادگاه‌های محل صدور رأی را مبنی بر رد درخواست ابطال به دادگاه محل اجرا تسلیم نماید».^{۱۰۱}

ج. شناسایی و اجرای آرای داوری باطل‌شده در محل صدور

مطابق نظریه سنتی نمی‌توان در چارچوب نظام حقوقی دیگر (کشور محل درخواست اجرا)، مدعی وجود یا آثاری برای رأی داوری شد که در فرض ابطال یا تعلیق در کشور مبدأ به ترتیب از آن سلب یا معلق و متوقف شده است. نظام اجرائیه مضاعف در کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ ناشی از همین دیدگاه بود. کنوانسیون نیویورک نیز الزام‌آور نبودن یا ابطال یا تعلیق رأی را از جمله مبنای امتناع از اجرا می‌داند و علی‌رغم ظاهر اختیاری متن انگلیسی ماده ۵ (برخلاف متن فرانسوی آن) در همه پیش‌نویس‌های ارائه‌شده در مورد ماده ۵، ابطال رأی در کشور محل صدور و نهایتاً در کشور مبدأ، مبنای امتناع از اجرای آن در دیگر کشورهاست.^{۱۰۲}

به عقیده یکی از تهیه‌کنندگان پیش‌نویس کنوانسیون مذکور، اگر رأی داوری در کشور مقرر ابطال شده باشد، دیگر وجود نخواهد داشت و اجرای رأی داوری غیرموجود، امری ناممکن بوده و حتی برخلاف نظم عمومی کشور محل اجرا نیز هست. طبق نظر طرفداران این دیدگاه، رأی داوری مخلوق نظام حقوقی کشور مبدأ است و هنگامی که در این کشور ابطال می‌شود، موجودیت خود را از دست داده و نمی‌تواند در کشور دیگر واجد اثر حقوقی باشد.^{۱۰۳}

برخلاف دیدگاه کلاسیک، طبق نظر طرفداران دیدگاه نوین، رأی داوری دارای ماهیت بین‌المللی بوده و فاقد کشور و تابعیت است و قطع نظر از طرز تلقی یک سرزمین خاص از رأی داوری، رأی مزبور می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.^{۱۰۴} روش برخورد نظام‌های حقوقی داخلی در این زمینه متفاوت است. به‌عنوان مثال، در میان کشورها زمینه‌هایی مبهم از گرایش نوین مثلاً در رویه قضایی بلژیک یا امریکا دیده می‌شود. اما به‌طور کلی، به‌جز فرانسه، رویه قضایی تثبیت‌شده سایر کشورها از جمله ایران، نشانگر عدم تمایل آن‌ها به اجرای آرای داوری باطل‌شده است.^{۱۰۵}

۱۰۱. امیرمعزی؛ همان، ص ۵۶۷.

۱۰۲. جنیدی، لعیا؛ «مسئله اجرای آرای داوری ابطال‌شده»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۲۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۴۴-۱۴۲.

۱۰۳. ایرانشاهی؛ همان، ص ۴۰۷.

۱۰۴. جنیدی؛ همان.

۱۰۵. ایرانشاهی؛ همان، ص ۴۱۱.

در فرانسه در تصویب‌نامه ۱۹۸۱ ابطال رأی داوری در کشور مبدأ از عداد دلایل امتناع از اجرای رأی حذف شد و چه قبل و چه بعد از آن، رویه قضایی در تکوین و توسعه این دیدگاه بسیار کوشید.^{۱۰۶} دادگاه پژوهش روان فرانسه با شناسایی و صدور دستور اجرای رأی صادره در پرونده *اس‌ای‌ای‌ای‌ای*. علیه یوگسلاوی^{۱۰۷} در سال ۱۹۵۹ نخستین قدم را برداشت. در این پرونده، دادگاه پژوهش روان با عدم استقبال از تفسیر وسیع دیوان عالی هلند، رأی داوری را به مفهوم مطروحه در کنوانسیون نیویورک الزام‌آور دانست و با شناسایی آن، اقدام به صدور دستور اجرا کرد.^{۱۰۸}

احکام دادگاه‌های فرانسوی در پرونده مشهور *هیلمارتن*، دیدگاه نظام حقوقی این کشور را به روشنی نشان می‌دهد و حکایت از این دارد که رویه قضایی فرانسه بر سرزمینی کردن اثر حکم ابطال رأی در کشور مبدأ و امکان اجرای آرای ابطال‌شده بر مبنای غیر از آنچه در حقوق این کشور شناخته شده، تثبیت شده است.^{۱۰۹} در رأی شماره ۰۶/۰۷۷۸۷ مورخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۸، دادگاه پژوهش فرانسه، دستور اجرای یک رأی داوری را که در مقر داوری یعنی ساحل عاج، تقاضای ابطال آن به عمل آمده بود صادر کرد. در رأی شماره ۰۶/۱۷۹۰۱ مورخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۸ نیز همین عمل تکرار شد. قاضی فرانسوی دستور اجرای رأی داوری صادره از مصر را در حالی صادر کرد که تقاضای ابطال آن از کشور مقر شده بود.^{۱۱۰}

نتیجه

هرچند قوانین داوری کشورها و کنوانسیون‌های بین‌المللی در خصوص داوری تجاری بین‌المللی در این جهت قرار دارند که دادگاه‌های ملی را از روند داوری دور نگه دارند، ایفای نقش دادگاه‌ها در جریان داوری در برخی مواقع بسیار ضروری به نظر می‌رسد. دادگاه‌های ملی در سه مرحله پیش از تشکیل دیوان داوری، در جریان رسیدگی و پس از صدور رأی توسط داوران ایفای نقش می‌کنند.

بررسی موارد ایفای نقش دادگاه‌ها در داوری نشان می‌دهد که هدف دادگاه همیشه اعمال نظارت و کنترل قضایی نبوده و در بسیاری موارد، مساعدت به داوری، دست‌کم، مساعدتی آمیخته با نظارت است. مساعدتی‌بودن صدور قرار تأمین یا دستور موقت واضح است ولی در دیگر

۱۰۶. جنیدی؛ همان، ص ۱۳۸.

107. Société Européenne D'Etudes et D'entreprise (S. E. E. E.) & Yugoslavia

۱۰۸. ایرانشاهی؛ همان، صص ۴۱۷-۴۱۴.

۱۰۹. برای دیدن مشروح رأی، ن.ک:

http://www.Courdecassation.fr/jurisprudence_publication_civile_568/arrets_569/br-arret_10_607.html.
& Revue de l'arbitrage, 2008, p. 263, note A. Mourre.

110. Degos, Louis, "Arbitrage international: justice autonome", Séminaire de CCI sur "L'exécution de la Sentence Arbitrale" Actualité du droit français, Paris, 2 mars 2009, p. 4.

موارد، جنبه مساعدتی بر نظارتی ارجحیت دارد زیرا وظایف اخیر در داوری‌های سازمانی به مرکز داوری سازمان واگذار شده است درحالی‌که اگر مسئله ناشی از کنترل و نظارت صرف بود نمی‌بایست قابل واگذاری باشد. در رابطه با شناسایی و اجرای رأی، ایفای نقش دادگاه، ترکیبی از نظارت و مساعدت است زیرا هرچند که دادگاه، رأی داوری را بررسی می‌کند و در صورت وجود یکی از مبانی امتناع از اجرا، اجرا را رد می‌کند، از سوی دیگر با صدور اجرای رأی به داوری مساعدت کرده و قدرت عمومی و در صورت نیاز، قوه قهریه خود را در اختیار یک سند خصوصی قرار می‌دهد و به آن قدرت اجرایی می‌بخشد.

تنها موردی که ایفای نقش دادگاه به منظور اعمال نظارت قضایی است و نه به هدف مساعدت، ابطال رأی داوری است. اما این مسئله نباید باعث ناامیدی از این شیوه حل‌وفصل اختلاف شود چرا که دست‌کم در داوری‌های تجاری بین‌المللی، اعتراض به رأی داوری به درخواست ابطال محدود شده است و امکان پژوهش‌خواهی از رأی وجود ندارد. به‌علاوه در ابطال برخلاف پژوهش‌خواهی، دادگاه ابطال‌کننده رأی نمی‌تواند رأی خود را جایگزین تصمیم داور کند. از طرفی هر دادگاهی در هر کشوری صلاحیت ابطال رأی داوری را ندارد و علی‌الاصول تنها دادگاه متبوع رأی در این زمینه صلاحیت دارد. مطابق اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ و رویه قضایی کشورها از جمله فرانسه نیز جریان دادرسی ابطال در کشور مبدأ رأی، مانع از شناسایی و اجرای رأی در کشور محل درخواست اجرا نیست و به صلاحدید دادگاهی که از آن درخواست اجرای رأی شده است بستگی دارد.

همان گونه که مشاهده شد، موارد ایفای نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در ق.د.ت.ب.ا. و ق.د.ف. بسیار مشابه هستند. اما برخلاف دادگاه‌های ایران، دادگاه‌های فرانسه به جای مخالفت، به مساعدت داوری شتافته و اکثریت آرای آن را شناسایی و اجرا می‌کنند، تا حدی که دادگاه‌های فرانسه، سردمدار اجرای آرای داوری باطل شده محسوب می‌شوند. به‌علاوه برخلاف ایران، فرانسه از رویه قضایی بسیار غنی در داوری تجاری بین‌المللی برخوردار است و این مسئله نشانگر رشد داوری در این کشور است. این در حالی است که در ایران داوری هنوز طفل نوپایی است که حتی برای اکثر بهترین قضات و وکلای دادگستری و استادان حقوق نیز ناشناخته است.

در این میان، جای منابع علمی و آموزشی راجع به داوری به زبان فارسی خالی است. حقوق‌دانان و محققین ایران باید به این مسئله توجه کنند و لازم است که در راستای ترویج فرهنگ داوری برای حل‌وفصل اختلافات تجاری بین‌المللی گام‌های استوارتری برداشته شود. این اقدام علاوه بر جلوگیری از ازدحام پرونده‌ها در دادگاه‌ها باعث رسیدگی به مسائل تجاری بین‌المللی در مدت کمتر توسط متخصصین آشنا به امور می‌شود، درحالی‌که ممکن است قضات

ملی به این‌گونه مسائل هیچ‌گونه آشنایی نداشته باشند. قضات ایرانی نیز باید از ستیز با داوری خودداری کرده و با کمک به شناسایی و صدور دستور اجرا به جای نقض و ابطال آن‌ها، بر این شیوه حل‌وفصل اختلاف، مهر تأیید زده و ایران و ق.د.ت.ب. آن را به‌عنوان مکان و قانونی امن به‌تجار و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی معرفی و بدین‌ترتیب به توسعه تجارت بین‌الملل در ایران مساعدت کنند. در نهایت برای اینکه داوری فراملی به‌طور کامل کارایی و تأثیر خود را داشته باشد باید هرچه بیشتر از دخالت‌های قضایی رهایی یابد. دادگاه‌ها باید تنها در موارد محدود و آن هم جهت مساعدت به داوری و رعایت نظم عمومی و قواعد آمره به ایفای نقش بپردازند. بر عهده دولت‌ها و دادگاه‌های ملی است که هرچه بیشتر به نهاد داوری استقلال بخشیده و آن را از قدرت اجرایی بهره‌مند کنند.

منابع:

الف. فارسی

– کتاب

- امیرمعزی، احمد؛ *داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی*، دادگستر، ۱۳۸۷.
- ایگناتس زایدل، هوهن فلدن؛ *حقوق بین‌الملل اقتصادی*، ترجمه و تحقیق: قاسم زمانی، چاپ چهارم، شهر دانش، ۱۳۸۵.
- شمس، عبدالله؛ *آیین دادرسی مدنی*، جلد سوم، دراک، ۱۳۸۴.
- کلانتریان، مرتضی؛ *بررسی مهم‌ترین نظام‌های حقوقی و داوری در جهان*، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۴.
- نیکبخت، حمیدرضا؛ *داوری تجاری بین‌المللی «آیین داوری»*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۸.
- _____؛ *شناسایی و اجرای آرای داوری‌های تجاری بین‌المللی در ایران*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۵.

– مقاله

- افتخار جهرمی، گودرز؛ «تحولات نهاد داوری در قوانین موضوعه ایران، دستاورد آن در حوزه بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۲۸-۲۷، پاییز- زمستان ۱۳۷۸.
- باقری، محمود؛ «حدود آزادی طرفین دعوا در تعیین صلاحیت قضایی بین‌المللی: جایگاه داوری تجاری بین‌المللی»، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶.
- تاپ من، مایکل؛ «جرح و سلب صلاحیت از داوران در داوری تجاری بین‌المللی»، ترجمه: محمدجواد میرفخرایی، *مجله حقوقی*، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۲، ۱۳۶۹.
- جعفریان، منصور؛ «تأملاتی بر لایحه داوری تجاری بین‌المللی (۱)»، *مجله مجلس و پژوهش*، شماره ۱۳، سال دوم، دی و بهمن ۱۳۷۳.
- جنیدی، لعیا؛ «دادگاه صلاحیت‌دار جهت ابطال رأی داور در داوری‌های بین‌المللی»، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۷.
- _____؛ «مسئله اجرای آرای داوری ابطال‌شده»، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده

- حقوق‌وعلوم‌سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷.
- سیفی، سیدجمال؛ «قانون داورى تجارى بين‌المللى ايران همسو با قانون نمونه داورى آنسیترال»، *مجله حقوقی*، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۳، ۱۳۷۷.
- شمس، عبدالله؛ «اصل تناظر»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۳۶-۳۵، ۱۳۸۱.
- _____؛ «موافقت‌نامه داورى و صلاحیت دادگاه»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۳۷، ۱۳۷۲.
- صفائی، سیدحسین؛ «سخنی چند درباره نوآوری‌ها و نارسایی‌های قانون داورى تجارى بين‌المللى (۱)»، *مجله دانشکده حقوق‌وعلوم‌سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۷۷.
- کچ، کریستوفر؛ «استانداردها و آیین‌های جرح داوران»، ترجمه: علیرضا ابراهیم‌گل، *مجله حقوقی*، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۶، بهار- تابستان ۱۳۸۶.
- محبی، محسن؛ «نظام داورى اتاق بازرگانى بين‌المللى»، *مجله حقوقی*، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۴، بهار- تابستان ۱۳۷۸.

- رساله و تقریرات

- ایرانشاهی، علیرضا؛ *اعتراض به رأی داورى در داورى‌های تجارى بين‌المللى*، رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- بهمئی، محمدعلی؛ *تقریرات درس داورى‌های تجارى بين‌المللى*، دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹.
- حبیب‌زاده، توکل؛ *تقریرات درس حقوق بين‌الملل اقتصادى*، دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷.

- سند و کنوانسیون

- قانون آیین دادرسی مدنی جمهوری اسلامی ایران
- قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه
- قانون داورى تجارى بين‌المللى ایران
- قانون داورى نمونه آنسیترال ۱۹۵۸
- کنوانسیون نیویورک در خصوص شناسایی و اجرای آرای داورى خارجى ۱۹۵۸

ب. انگلیسی

- Books

- Caron, David D. & Pellonpää, Matti & Caplan, Lee, *The UNCITRAL Arbitration Rules: A Commentary*, Oxford University Press, New York, 2006.
- Lew, Julian. D. M., *Applicable Law in International Commercial Arbitration*, Oceana Publication Inc, New York, 1978.
- Redfern A. & Hunter M., *Law and Practice of International Commercial Arbitration*, Sweet & Maxwell, London, 2003.
- Rubino-Sammartano, M., *International Arbitration Law*, Kluwer Law International, 1990.

- Articles

- Berger, Peter Klaus, “The Modern Trend towards Exclusion of Recourse against Transnational Arbitral Awards: A European Perspective”, *Fordham International Law Journal*, vol. 12, 1988.
- Lu, May, “The New York Convention on the Recognition and Enforcement of foreign Arbitral Award: Analysis of the Seven Defenses to Oppose Enforcement in the United States and England”, *Arizona Journal of International & Comparative Law*, vol. 23, No. 3, 2006.
- Lutz, Robert E., “International Arbitration and Judicial Intervention” , 10 *Loyola Los Angeles International & Comparative Law Review*. 621, 1988.
- Van den Berg, Albert Jan, “The New York Arbitration Convention of 1958: An Overview”, *Kluwer Law and Taxation Publishers*, 1981.

ج. فرانسوی

- Livres

- Bahmaei, Mohammad-Ali, *L'intervention du juge étatique des mesures provisoires et conservatoires en présence d'une convention d'arbitrage, Droit français, anglais et Suisse*, L.G.D.J., Paris, 2002.
- De Boissésou, Matthieu, *Le droit français de l'arbitrage, interne et international*, GLN-éditions, Lille, 1990.
- Fernandez Rozas, J. C., *Le rôle des juridictions étatiques devant l'arbitrage commercial international*, Martinus Nijhoff Publishers, London, 2002.
- Fouchard ph. & Gaillard E. & Goldman B., *Traité de l'arbitrage commercial international*, Litec, Paris, 1996.
- Kassis, Antonie, *L'autonomie de l'arbitrage commercial international, Le droit français en question*, L'Harmattan, Paris, 2005.
- Poudret J. F. & Besson S., *Droit comparé de l'arbitrage international*, L. G. D. J., Paris, 2001.

- Articles

- Bellet, Pierre, “Le juge-arbitre”, *Revue de l’arbitrage*, 1978.
- Habscheid, W. J., “Les juridictions et l’arbitrage”, *Revue de l’arbitrage*, 1978.
- Hascher, Dominique, “L’intervention du juge étatique dans le processus arbitral”, *Revue de recherche juridique*, No. 27-28, 1987.
- Holtzmann, H. M., “L’arbitrage et les tribunaux : Des associés dans un système de justice internationale”, *Revue de l’arbitrage*, 1978.
- Imhoos, Christophe, “La loi iranienne sur le droit commercial international ; le point de vue d’un observateur étranger”, *Revue de recherche juridique*, No. 27-28, 1387.
- Longo, G. E., “L’arbitrage et les juridictions institutionnalisées. Préliminaire d’un rapprochement”, *Revue de l’arbitrage*, 1978.
- Moreau, Bernard, “L’intervention du tribunal arbitral au cours de la procédure arbitrale en droit français et droit comparé”, *Revue de l’arbitrage*, 1978.
- Schlosser, P., “La procédure des voies de recours en matière d’arbitrage, Étude de droit comparé (1)”, *Revue de l’arbitrage*, 1978.

- Autres Références

- Degos, Louis, “Arbitrage international : justice autonome”, Séminaire de CCI sur “L’exécution de la Sentence Arbitrale” *Actualité du droit français*, Paris, 2 mars 2009.

- Documents

- Code civil français
- Code de procédure civile française

- Websites

- <http://ir.lawnet.fordham.edu/ilj>.
- http://www.courdecassation.fr/jurisprudence_publication_civile_568/arrêts_569/br-arret_10_607.html.
- <http://www.kluwarbitration.com>.
- <http://www.legifrance.gouv.fr>.